

﴿تَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ
وَيُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ٣٣].

زندگانی ملکہ عفت أم المؤمنین عائشہ رضی اللہ عنہا

نویسنده:

عبدالعزيز خالقي

عنوان کتاب:

زندگانی ملکه عفت أم المؤمنین عائشه رضی الله عنها

نویسنده:

عبدالعزیز خالقی

موضوع:

تاریخ اسلام - اهل بیت، صحابه و تابعین

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

اسفند (حوت) ۱۳۹۴ شمسی جمادی الاول ۱۴۳۷ هجری

منبع:

سایت عقیده www.aqeedeh.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
تقریظ مولانا سلیم الله خان صاحب.....	۱
مقدمه.....	۳
جلوه‌ای از ویژگی‌های مادر نمونه.....	۸
شرح حال زندگی عایشه صدیقه <small>رضی الله عنها</small>	۱۷
هوش و ذکاوت.....	۱۷
تعلیم و تربیت.....	۱۸
عقد نکاح و مراسم ازدواج.....	۱۸
کاشانهٔ اقدس و اثاث آن.....	۲۱
زندگی زناشوئی.....	۲۳
واقعهٔ إفک.....	۲۸
صُبح سعادت و برائت از افک.....	۳۱
درجات و فضایل ایشان.....	۳۶
واقعهٔ دوم.....	۳۹
واقعهٔ تخییر در زندگی با پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>	۴۰
وفات پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و فرارسیدن روزگار درد و غم.....	۴۲

- ۴۳..... حجره عائشه رضی اللہ عنہا روضه و آرامگاه رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم
- ۴۵..... داغ دوم، رحلت پدر
- ۴۶..... نمونه از خودگذشتگی
- ۴۷..... کمالات علمی
- ۴۸..... تلاش در جهت جمع آوری قرآن
- ۴۹..... ظهور اضطراب
- ۵۰..... جنگ جمل
- ۵۹..... تعامل حضرت عایشه و حضرت علی رضی اللہ عنہما پس از جمل
- ۶۴..... بشارت عبدالله بن عباس رضی اللہ عنہما
- ۶۵..... دل بستگی های مادر و دختر (عایشه و فاطمه) رضی اللہ عنہما
- ۷۰..... تمجید خاتون جنت فاطمه الزهراء از زبان حضرت عایشه رضی اللہ عنہا
- ۷۲..... توصیه رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم به فاطمه رضی اللہ عنہا در باب محبت به عایشه رضی اللہ عنہا
- ۷۵..... فاطمه از رازش عایشه را مطلع می سازد
- ۷۷..... وفات
- ۷۸..... سخنان ارزنده
- ۸۱..... مناجات
- ۸۴..... فهرست منابع

برای خانواده‌ها بهترین نمونه زندگی، زندگی ازواجِ مُطَهَّرَات می‌باشد که عفت و پاکدامنی و مقام والای آن‌ها را خودِ قرآن تأیید کرده است و برای اُبد روشن نموده که این افراد از طریق وحی تربیت و پرورش یافته‌اند و چون شایستگی آن‌ها از فطرتِ اولیه در سرشتِ آن‌ها بوده، لذا خداوند متعال آن‌ها را برای پیغمبرِ آخرالزمان برگزید و فرمود که گفتار و کردار شما زنانِ پیامبر تا قیامت نمونه و راهنمای امت محمدیه علیه الصلوة والسلام خواهد بود...

«مؤلف»

تقریظ مولانا سلیم الله خان صاحب

حمد و ستایش بی‌انتها شایسته‌ی خداوند رب العالمین است که انسان را در عالم آب و گل آفریده و به خلعت احسن تقویم آراسته و او را در میان همه‌ی آفریدگان برای جداکردن حق از باطل به زیور عقل و خرد پیراسته و با آیه: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ [الإسراء: ۷۰]. او را تحسین فرموده و نعمت رسالت سید الأنبیاء و امام المرسلین محمد رسول الله خاتم النبیین ﷺ را به انسان بخشیده و درود و سلام بی‌پایان بر محمد مصطفی احمد مجتبی باد که حبیب رب العالمین است و وسیله‌ی هدایت و نجات جمله‌ی عالمیان و بر ازواج (اهل بیت رسول ﷺ) و همه‌ی اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین که زندگی آن‌ها نمونه است و بر پیروان آن‌ها که به قرآن و حدیث و همه‌ی احکام اسلام ایمان آورده و از دوره‌ی رسالت تاکنون واسطه و علامت هستند.

اما بعد، عزیز مکرم مولانا عبدالعزیز خالقی فاضل جامعۀ فاروقیہ کراچی علماً و اخلاً کتابی در سیرت ملکہ عفت و شمع خانۀ ختم نبوت حضرت عایشه ملقب به حمیرا و صدیقه رضی اللہ عنہا تألیف نموده که حقیر هم از مطالعه این کتاب کمیاب بهره‌مند گردیدم و در کار خود موفق بوده‌اند و در تمام موضوعات از جادۀ انصاف و عدالت خارج نشده‌اند.

همانگونه که سایر یاران پیامبر ﷺ از فتنۀ منافقان و جریان سبائیت در تاریخ اسلام مصون نماندند این گروه درباره‌ی صدیقۀ کاینات هم بدن‌هادی کرده و در پی ایذاء رسول خدا ﷺ و اصحاب و اهل بیت ایشان و تکذیب قرآن مجید کاغذها سیاه کرده‌اند و بعضی مسلمانان را به شک و تردید انداخته‌اند و لازم بود که در این مورد کتابی نوشته شود و موضوع برای آن‌ها روشن

شود که نویسنده عزیز این کتاب با استفاده از قرآنکریم و احادیث نبی کریم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و تواریخ صحیح توانسته است فریب کاری‌ها را روشن کند و حقیقت را آشکار و بی‌نقاب سازد تا هر خواننده‌ای از روی انصاف قضاوت کند و حقایق بر قلب او آشکار گردد، در خاتمه از حق تعالی امیدوارم که مسلمانان را از این تحفه بهره‌مند فرماید و جناب نویسنده را در خدمت به دین حنیف توفیق بیشتر عطا فرماید، آمین یا رب العالمین.

دوشنبه ۱۳ جمادی الاولی سنه ۱۳۹۷ هجری قمری - سلیم الله خان

جامعه فاروقیه - کراچی

مقدمه

الحمد لله وكفى والسلام على نبيه المجتبی وعلى آله وأصحابه وأهل بینه الطاهرین أجمعین^(۱).

اما بعد:

وقتی که خورشید اسلام در سرزمین عرب طلوع کرد و به زودی شعاع آن در اطراف جهان گسترده شد و همه قدرتهای باطله در برابر این پیشرفت محیرالعقول بی اثر گردید و زلزله در کاخهای قیصر و کسری افتاد و همه پادشاهان از نام اسلام بر خود لرزیدند و همه قدرتهای روزافزون در برابر اسلام سرنگون گردیدند، در آن هنگام که دشمنان نمی توانستند آشکارا با اسلام دشمنی کنند از راه حيله و مکر وارد شدند و به طور پنهانی سعی کردند تا قدرت متحد مسلمانان را پراکنده کنند و شیرازه بنیاد اسلام را پاره پاره سازند و خیال می کردند که با این حيله های منافقانه ضربت قاطعی بر اسلام وارد خواهند کرد.

در خانواده نبوت، ملکه عفت ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها مقام بالا و ارزش درخشانی داشت. تاریخ اسلام از نام نیک ایشان درخشنده و روشن است، لکن دشمنان دوست نمای ظاهر میش بطن گریز، زبان طعنه و بدگویی نسبت به سربازان پیامبر و جماعت صحابه رضی الله عنهم دراز کرده و آنها را هدف تیرهای طعنه و سرزنش قرار داده و کارهای اساسی آنها را بی اساس شمرد و

^۱ - ستایش خدای راست و بس و درود بر پیامبر او که برگزیده است و بر خاندان او و یاران او و اهل بیت او که پاکان هستند همگی.

دروغها در باره آنها ساختند تا بدین وسیله اتحاد اسلامی را متزلزل و شربت شیرین یگانگی مسلمانان را تلخ و ناگوار سازند آنان حتی به بزرگوارانی که در حرم پیامبر بوده‌اند نیز جسارت کرده‌اند یعنی به کسانی که قرآن مجید آنها را پاک و مقدس دانسته و آنها را اُمَّهَاتِ مُؤْمِنِينَ نامیده است، چرا که اگر خدای نخواستہ (پناه بر خدا) آنها نیکوسیرت نبودند و لکه‌ای بر دامن عفت و دین‌داری آنها می‌بود، هیچ وقت خداوند ذوالجلال آنها را برای حبیب خود انتخاب نمی‌کرد و آنها را مادران مؤمنین لقب نمی‌داد.

حضرت أم المؤمنین عایشه مانند نفوس قدسیه همان قدر که بزرگوار و پاکدامن هستند، همان قدر هم مظلوم و بُردبار هستند، چون گروهی در تاریخ امت اسلام بودند و هستند که سعی دارند هر طور شده، ثابت کنند که (پناه بر خدا) خداوند متعال برای پیامبر آخرالزمان زن‌هائی انتخاب کرده که عقیف نبوده و با خانواده نبوت تناسب نداشته‌اند.

در حقیقت این گروه کسانی هستند که تمام کوشش خود را به کار می‌برند تا یاران و مشاوران پیامبر و بخصوص اهل بیت هدایتگر پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را بی‌روح سازند و به مردم جهان بگویند که کسی که داخل خانه او و پیروان او این طور اشخاص باشند، چگونه می‌تواند پرچمدار اصلاح و خیر جهان و جهانیان باشد.

در چنین مواقعی ذکر بزرگواری‌های یاران جان نثار رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و بیان قدر و منزلت و عفت ازواج مطهرات رضی اللہ عنہم لازم و بلکه در حکم جهاد فی سبیل الله است، چون که این گروه بقدری طعنه زده و بدگوئی کرده‌اند که آهن را به رنگ طلا درآورده و مردمانی که از حقیقت بی‌خبر هستند از گفتار آن گروه گمراه فریب خورده و نسبت به اصحاب بزرگوار و ازواج مُطَهَّرَاتِ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بدگمان شده‌اند.

ولی کارهای این گروه نقش بر آب است، زیرا در برابر نصّ قرآن نمی‌توانند کاری بکنند و چون خداوند از اصحاب پیامبر ﷺ اظهار رضایت فرموده و زن‌های پیامبر را مادران مؤمنین نامیده، دیگر از گفتار یا نوشته مخالفان چیزی ثابت نمی‌شود، من در این نوشته مختصر سعی کرده‌ام این موضوع را روشن و واضح کنم که وقتی خداوند می‌فرماید: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [التوبة: ۱۰۱].^(۱) همه اصحاب را می‌فرماید و هیچیک را استثناء نمی‌کند و آنجا که می‌فرماید: ﴿وَأَزْوَاجَهُمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۶]^(۲). همه زن‌های پیامبر را می‌فرماید و هیچیک را استثنا نمی‌کند و در برابر این نصّ آشکار نمی‌توان ادعای خلاف کرد و چنین و چنان گفت.

آنچه سبب شد تا چند کلمه در باره زندگی ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها بنویسم سخنان و نوشتارهایی بود که به نوعی اهانت و بی‌حرمتی به آن حضرت رضی الله عنها داشتند، پس از مراجعت از سفر بیت الله الحرام که چند روزی برای گرفتن ویزای تحصیلی در کراچی بسر می‌بردم یکی از دوستانم رساله‌ای بنام «تَحْرِيفِ قُرْآن» به من داد که در فصل آخر آن رساله به این موضوع برخورد کردم که مجتهدی در باره ازوج مطهّرات سخنانی گفته بود که مناسب شأن و منزلت همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبود.

بعد از آن لازم دانستم چند صفحه‌ای در باره طهارت و عفت مادر مؤمنین بنویسم و در ضمن مطالعه بعضی از دوستان پیشنهاد کردند این موضوع را جداگانه تالیف کنم تا هر زن و مرد مسلمان که آن را مطالعه

^۱ - «خداوند از آنان خشنود شد و آنان نیز از او خشنود شدند».

^۲ - «پیامبر صلی الله علیه و آله به تصرف در کارهای مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و زنان مادران آنها هستند».

می‌کند بر روش مادر مؤمنین عمل کند و تهمت‌هایی که میان فرقه‌های مخالف رد و بدل شده از بین برود.

در نوشتن این رساله از کتب معتبر اهل تسنن و اهل تشیع استفاده شده و به ویژه به روابط آن حضرت رضی اللہ عنہا با فاطمه و علی رضی اللہ عنہما پرداختیم.

حضرت عایشه رضی اللہ عنہا و حضرت فاطمه رضی اللہ عنہا و حضرت علی رضی اللہ عنہ و حضرت ابن عباس رضی اللہ عنہما یعنی خاندان صدیقی رضی اللہ عنہ و هاشمی رضی اللہ عنہ با یکدیگر دلبستگی و مودت داشته و قلب‌های مبارک آن‌ها از چرک کینه و حسد مثل آینه پاک و مانند خورشید درخشان بوده است.

من ادعا نمی‌کنم که این رساله همه اوصاف کامله پسندیده ملکه عفت را روشن می‌کند، بلکه به اندازه یک قطره از دریاست. به قول آن گنجشکی که با نوک خود آب برمی‌داشت و در آتشی که نمرود برای سوختن حضرت ابراهیم برافروخته بود می‌ریخت، از او پرسیدند که این قطره آب با آن خرمن آتش بزرگ چه مناسبت دارد، گفت من اظهار محبت می‌کنم، آتش خاموش بشود یا نشود به من مربوط نیست.

اخلاق و کردار مادر مؤمنین دریای بی‌پایان است، ایشان در قریب ۶۸ سال عمر خود که از خدا عنایت شده بود هر روز را یک نمونه برای مسلمانان بودند، بنده عاصی این چند کلمه را از روی فرط محبت و عقیده نوشتم تا خدای بزرگ قبول کند و وسیله نجات اخروی من و پدر و مادر و استادانم گرداند، از خوانندگان درخواست دارم که حقیر را از دعا‌های نیکوی خود فراموش نفرمایند و اگر در این نوشته اصلاحاتی لازم دیدند، حتماً بنده گنه‌کار را باخبر سازند تا آن را اصلاح و نقص را برطرف کنم.

إظهار تشکر

بعد از اینکه پیش نویس این رساله به پایان رسید آن را برای تصحیح به خدمت استاد مکرم شیخ الجامعه و بانی و سرپرست جامعه فاروقیه ابو عبدالله

عادل مولانا سلیم الله خان تقدیم نمودم، ایشان با وجود اشتغالات زیاد و نداشتن فرصت، بنده‌نوازی نموده و سایهٔ عطوفت و مرحمت ایشان شامل حال حقیر گردید و البته بر خوانندگان این رساله پوشیده نماند که بنده تمام مدت هشت سال تحصیل خود را از ابتدا تا انتها در سایهٔ شفقت ایشان گذرانده‌ام و لطف و محبت ایشان نسبت به بنده کمتر از مهربانی و شفقت پدری نبوده و در هر مرحله مرا مشمول محبت و عنایت خود قرار داده‌اند.

ایشان پس از تقدیم پیش‌نویس این رساله نیز با وجود گرفتاری‌ها و اشتغالات بسیار که همزمان با امتحانات جامعهٔ فاروقیه بود بر بنده منت گذاردند و تمام رساله را از اول تا آخر مطالعه نموده و موارد اصلاح را جداگانه مرقوم داشتند و حقیر طبق نظر ایشان اصلاحات لازم را به عمل آوردم.

به هر حال لطف و احسان ایشان نسبت به حقیر بی‌شمار است و برای یادآوری هریک از آن‌ها کتابی جداگانه لازم است، این لطف و احسان ایشان فراموش شدنی نیست و خداوند به ایشان اجر عظیم عنایت فرماید و رضای خاطر ایشان را وسیلهٔ نجات بنده گرداند و سعادت ابدی به ایشان و خانوادهٔ معظم مرحمت فرماید.

آمین یا رب العالمین
 عبدالعزیز خالقی غَفَرَ اللهُ لَهُ

جلوه‌ای از ویژگی‌های مادر نمونه

قبل از پرداختن به سیره حضرت عایشه رضی الله عنها لازم دانستم با ذکر آیات و روایاتی هرچند مختصر که مربوط به مادران و خواهران است، جلوه‌ای از ویژگی‌های مادر نمونه را روشن نمائیم. چون در این عصر بیش از همه زن‌ها حقیقت زندگی خود را فراموش کرده و هویت خویش را از دست داده‌اند، و با شعار آزادی زن‌ها که تقریباً در تمام دنیا رایج شده و ظاهراً تمام دنیا آن را ارزش می‌دادند، عده‌ای توانسته‌اند زن را از محیط خانه و رسالت تربیتی آن دور و چون ملعبه‌ای مورد استثمار و بهره‌کشی قرار دهند آنچه باعث حیرت و تعجب می‌گردد، این است که چرا زنان امروز تمدن‌های پیشین را مدنظر قرار نمی‌دهند و با یک بینش تاریخی آزادی خویش را دنبال نمی‌نمایند تا با حفظ هویت زنانه، شأن و منزلت خویش را باز یابند، آنچه از تاریخ برمی‌آید قبل از اسلام زن‌ها هیچ ارزش و حیثیتی نداشتند، اما همین که آفتاب نبوت طلوع کرد حقوق انسانی آن‌ها که از دست رفته بود ظاهر شد و شریعت مقدسه حقوق زن‌ها را تعیین و از صفحه‌ی نیستی به هستی آورد به طوری که در امر دین مقدم‌تر از همه ازواج مطهرات رضوان الله علیهن اجمعین هستند و همانطور که زندگی پیغمبر صلی الله علیه و آله برای هر فرد اُسوة و نمونه است، زندگی اصحاب و مخصوصاً ازواج ایشان نیز برای هر فرد نمونه‌ای است که باید مثل آن عمل کند، زیرا این‌ها راه راست را از شخص پیامبر آموخته‌اند و قرآن مجید پیش چشم آن‌ها نازل و مرتب شده. بنابراین، آن‌ها به طور کامل از حقیقت دین و اصول شرع مقدس آگاه هستند و طبق آن عمل می‌کرده‌اند.

برای خانواده‌ها بهترین نمونه زندگی، زندگی ازواجِ مُطَهَّرات می‌باشد که عفت و پاکدامنی و مقام والای آن‌ها را خود قرآن تأیید کرده است و برای ابد روش نموده که این افراد از طریق وحی تربیت و پرورش یافته‌اند و چون شایستگی آن‌ها از فطرتِ اولیه در سرشت آن‌ها بوده، لذا خداوند متعال آن‌ها را برای پیغمبر آخرالزمان برگزید و فرمود که گفتار و کردار شما زنان پیامبر تا قیامت نمونه و راهنمای امت محمدیه علیه الصلوة والسلام خواهد بود. خداوند اوامر خود را نازل نمود و آن‌ها در سایهٔ مرحمتِ فخر عالم ﷺ به آن اوامر عمل کرده و برای امت روشن کردند که احکامِ خدا برای همهٔ گویندگان «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» واجب و وسیلهٔ نجات است. در این آیات قرآن ازواجِ مطهرات رضوان الله علیهن اجمعین مخاطب هستند:

﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿۳۳﴾ وَأذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا ﴿۳۴﴾﴾ [الأحزاب: ۳۳-۳۴].

«و بمانید در خانه‌های خود و تجمل نمائی نکنید، مانند تجمل نمائی جاهلیت اولی و بپا دارید نماز را و بدهید زکات را و اطاعت کنید از خدا و رسول او، همانا خدا می‌خواهد که از شما ناپاکی را ای اهل بیت پیامبر ﷺ ببرد و پاکیزه سازد، شما را پاکیزه کردنی و بیاد آرید آنچه تلاوت می‌شود در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت همانا خداوند با لطف و آگاه است.»

این حکم اگرچه ظاهراً خاص ازواجِ مطهرات است، اما به اعتبار دلالتِ خطاب و حفاظت و عفت که برای زن‌ها بیشتر از هرچیز مطلوب است، شامل همهٔ زنان می‌شود، همانطور که «مقاتل» در کتاب «الدر» در ذیل

کلمه تَبْرُجْنَ نوشته است: ثُمَّ عَمَّتْ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ (سپس همه زنان مؤمنین را شامل می شود).

با توجه به اینکه امروز در دنیا فساد رایج شده که در عهد رسالت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نبوده، معلوم است که رعایت این احکام برای زنهای مسلمانان عموماً واجب است، و فلسفه این احکام و آیاتِ حجاب، بستنِ درهای فساد است، چنانکه از لفظ «أَنْ يَطْمَعَ» در آیه ماقبل معلوم می گردد.

در آیه ای که ذکر شد خداوند زنان را از تَشَبُّه به رسوم جاهلیت منع می کند و این احکام برای همه زنان است که بدون ضرورت و برای سیر و تفریح بیرون نروند و احادیث بسیاری نیز از رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم نقل شده که زنان را از بیرون رفتن از خانه های شان بدون ضرورت منع فرموده اند. ممکن است کسی بگوید که در این آیات خداوند فقط زنانِ پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم را مورد خطاب قرار داده و ضمایر مذکور در آیه به ازواجِ حضرتِ رسول صلی اللہ علیہ وسلم برمی گردد. جواب این است که از تخصیص در ذکر، تخصیص در حکم لازم نمی آید و اگرچه در متن آیه زوجات مطهرات ذکر شده اند، ولی حکم صادره خاص آن ها نیست و شامل عموم زنان از خانه ممنوع نیست و برای اثبات این امر هم دلیل قولی داریم و هم دلیل فعلی و عملی.

اما دلیل قولی حدیثی است که مسلم روایت کرده که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «إِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَاجَتِكُنَّ» یعنی هرآینه اجازه داده شده است شما را که برای حاجتِ خود بیرون روید.

اما دلیل فعلی و عملی این است که پیغمبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم زنانِ خود را با خود به سفر حج و بعضی از جنگ ها و غزوات همراه برده اند، آیاتی که نقل شد پس از امرِ زنان به ماندن در خانه و عدم تقلید از تجمل گرایی عصر جاهلیت، به زنان پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم و دیگر زنان مسلمان دستور می دهد که نماز بخوانید، و

اگر اموال شما به حد نصاب زکات رسید زکات آن‌ها را بدهید و هرچه که خدا و رسول او به شما امر می‌کنند اطاعت کنید، زیرا که خدا می‌خواهد ناپاکی را از اهل بیت دور کند و شما را پاک و تطهیر سازد و آنچه که در خانه‌های شما خوانده می‌شود، یعنی قرآن و کلام رسول ﷺ و حکمت الهی آن را ذکر کنید و به یاد داشته باشید و بدانید که خداوند رازدان و آگاه است و از دل‌ها و کارها خبر دارد و باید که اوامر خداوند را در نهان و آشکار و در ظاهر و باطن رعایت و اطاعت کنید و از هرچه که نهی فرموده خودداری نمائید.

خلاصه اینکه خداوند در آیهٔ اول ازواج پیامبر ﷺ را بعد از نصیحت و ارشاد به لقب پرافتخار «اهل بیت» مفتخر کرده و از ناپاکی ظاهری و باطنی پاک و مطهر و طاهر فرموده است.

سپس در آیهٔ دوم برای آن‌ها توضیح داده که خانه و خاندان رسالت پاکیزه و محل انتشار پیام الهی و سرچشمهٔ علم و حکمت است و انوار قرآن و سنت که از این خانه‌ها برمی‌خیزد، تمام دنیا را از نور ایمان آراسته می‌کند و ناپاکی کفر را از دل‌های آن‌ها برمی‌دارد و روشنائی ایمان را در دل‌های آن‌ها جایگزین می‌سازد و دشمن را تبدیل به دوست می‌کند، و راهزن را به همراه و قاتل را به تائب (توبه‌کننده) و بالاخره بت‌پرست را به خداپرست، و کافر را به مسلمان تبدیل می‌فرماید، پس شما که اهل بیت و اعضاء خانوادهٔ پیامبر ﷺ هستید، باید برای تمام امت مسلمان نمونه باشید. حال باید دید بعد از آنکه خداوند ازواج مطهرات را باین مقام عالی رسانده و فضایل آن‌ها را بیان فرموده، اهل بدعت در حق سیدهٔ عایشه زبان طعنه دراز کرده و گفته‌اند که بعد از نزول این آیه چرا عایشه برخلاف قرآن عمل کرده و برای جنگ به جایی رفته که هزاران نامحرم در آنجا بوده‌اند؟

در جواب این معترضین همینقدر می‌گوییم که اولاً اینها از علوم قرآن آگاهی ندارند و فقط آیات قرآنی را برای اثبات مقاصد و هدف‌های خود

هرطور که می‌خواهند تفسیر می‌کنند چه صحیح باشد و چه غلط. این گروه قرآن را درک نمی‌کنند و مهم‌ترین کار آن‌ها منافق بودن و دشمنی با اسلام است، اگر آن‌ها آگاهی از علوم قرآن و در اعتقاد اخلاص می‌داشتند، چنین سؤالی را مطرح نمی‌کردند، لذا از آن‌ها باید پرسید: آیا معنی آیات این است که زنان تمام عمر در چهار دیواری خانه محبوس و در بند باشند؟ آیا برای کارهای دینی هم نباید از خانه خارج شوند؟ نه، ابداً چنین نیست و بر این عقل و دانش بیاید گریست.

قبلاً هم ذکر کردیم که طبق قول و عمل رسول اکرم صلی الله علیه و آله زن‌ها می‌توانند به حج بروند و به عیادت مریض‌ها و تعزیت خویشاوندان بروند و در جنگ‌ها و غزوات حاضر شوند. بنابراین، اعتراض از این جهت صحیح نمی‌باشد و معنی آیه شریفه این است که زن‌های پیامبر و مسلمانان نباید مثل زن‌های دوره جاهلیت خود را بی‌حجاب کنند و با زرق و برق آرایش نمایند و لباس‌های ابریشمی بپوشند و در بازارها به گردش بپردازند و این معنی در آیه ۳۲^(۱) و ۵۹^(۲) سوره احزاب بیشتر روشن می‌شود.

بیرون شدن حضرت عایشه رضی الله عنها برای مشورت کردن و مصالحه با حضرت علی رضی الله عنه و قصاص قاتلانِ امام مظلوم حضرت عثمان رضی الله عنه بود و برای این کار

^۱ - ای زنان پیامبر، شما مانند هیچیک از سایر زنان نیستید، اگر پروا دارید. پس در سخن‌گفتن نرمی نکنید که آنگاه کسی که در دل خویش بیماری دارد، به طمع افتد. و سخنی شایسته بگویید.

^۲ - ای پیامبر! به همسران و دختران و همسران کسانی که مؤمن هستند بگو: چادرهایشان را بر خود فرو پوشند [تا بدن و آرایش و زیورهایشان در برابر دید نامحرم قرار نگیرد]. این [پوشش] به اینکه [به عفت و پاکدامنی] شناخته شوند نزدیک تر است، و در نتیجه [از سوی اهل فسق و فجور] مورد آزار قرار نخواهند گرفت؛ و خدا همواره بسیار آزرزنده و مهربان است.

نمی‌توان برایشان طعنه زد بخصوص که اولاً محارم ایشان مثل عبدالله بن زبیر که خواهرزاده‌اش بود همراه ایشان بودند، ثانیاً چون ایشان ام المؤمنین هستند پس همه اصحاب و مؤمنان فرزندان ایشان بوده‌اند و اعتراض کردن بر این سفر حماقت است.

﴿لَا يَجِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا ﴿۵۲﴾﴾ [الأحزاب: ۵۲].

«بعد از این زنان برای تو حلال نیستند، و نه آنکه زانی دیگر جایگزین آن‌ها کنی. هرچند زیبایی آنان تو را به شگفت آورد، مگر آنچه ملکِ یمینت شود، و خداوند بر همه چیز نگهبان است.»

در اینجا خداوند ذوالجلال حضرت پیامبر را از ازواج با زنان جدید یا تبدیل آن‌ها منع فرموده و در آیه بعدی تمام امت را مخاطب ساخته که از ایذاء (اذیت کردن) رسول الله ﷺ خودداری کنند.

﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿۵۳﴾﴾ [الأحزاب: ۵۳].

«و سزاوار نیست برای شما که آزار دهید رسول خدا را و سزاوار نیست که نکاح کنید زن‌های او را بعد از او، این کار نزد خداوند گناهی بزرگ است.»
در این آیه نظر خداوند به هرچیزی است که سبب اذیت پیامبر ﷺ گردد، و صریحاً به مؤمنان فرموده که سربچی از فرمان رسول خدا چه قولاً و چه عملاً و همچنین نکاح کردن زن‌های آن حضرت تماماً گناه‌های بزرگ است و علت تحریم امهات المؤمنین تعظیم و بزرگداشت آن‌هاست.

﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ [الأحزاب: ۶].

«پیامبر به تصرف در کارهای مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و زناش مادران آن‌ها هستند».

در این آیه خداوند ذوالجلال به مقام والای پیامبر اشاره کرده و می‌فرماید که آن حضرت برای همه مسلمانان پدر هستند و بیش از خود آن‌ها حق تصرف در امور آن‌ها را دارند و زن‌های آنحضرت رضی اللہ عنہا به منزله مادر مؤمنان هستند و در این حکم تمام ازواج مطهرات رضی اللہ عنہم شریک هستند و هیچکدام استثنا نشده‌اند و هرکس که بخواهد میان آن‌ها فرق بگذارد و یکی را استثنا کند مؤمن و مسلمان نخواهد بود، زیرا که اگر چنین کند کتاب خدا و قرآن را انکار کرده است و هرکس که حتی یک آیه قرآن را انکار کند مسلمان نیست. بعد از ذکر این آیات که ابتدا خاص زنان پیغمبر رضی اللہ عنہم بوده و بعداً شامل همه زن‌های مسلمان شده، لازم است آیه‌ای را ذکر کنم که خداوند متعال به حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آله و سلم امر فرموده که همه زن مسلمان، چه خانواده نبوت و چه خانواده‌های مؤمنین را نصیحت فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٥٩﴾﴾
[الأحزاب: ٥٩].

«ای پیامبر به زنان و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسری‌هایشان را بر خود فرو پوشند، این نزدیکتر است به آنکه شناخته شوند، و آزار نینند. و خداوند آمرزنده مهربان است، (یعنی عفت ایشان ظاهر شود و فاسقی متعرض ایشان نشود)».

درین جا با اندکی فکرکردن معلوم می‌شود که خداوند چقدر به زن‌ها شفقت فرموده و زندگی خوبی برای آن‌ها اراده کرده، اما افسوس که درین دوره متمدن هرکس به نوعی زندگی خود را ضایع می‌کند و به جای پیروی از دستورات نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم از طرز زندگی غیر مسلمان‌ها تقلید نموده و به آن

افتخار هم می‌کنند و این را دلیل پیشرفت خود می‌دانند، زندگی حضرت عایشه برای هر زن مسلمان می‌تواند نمونه و الگو باشد، زیرا ایشان از خانه پیامبر تصدیق زندگی اسلامی و عفت و طهارت گرفته‌اند، اگرچه رفتار و گفتار هریک از ازواج مطهرات قابل تحسین و تبعیت است و هریک از آن‌ها به نوعی از گلزار رسالت آراسته‌اند، اما حضرت بی بی عایشه از عنایات خاصی بهره‌مند بودند، چنانکه حضرت بشر بن خَضرَبه روایت کرده که در جنگ أُحُد پدرم شربت شهادت نوشید و من در غم پدر نشسته و گریه و زاری می‌کرد. حضرت پیغمبر ﷺ مرا دلداری داده و فرمودند: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونِ عَائِشَةُ أُمَّكَ وَأَكُونِ أَبَاكَ؟» یعنی آیا راضی نیستی که عایشه مادر تو باشد و من پدر تو باشم؟ (استیعاب).

سبحان الله! بر این شفقتِ صاحب خلق عظیم (یعنی رسول اکرم ﷺ) که از یک طرف خود را پدر امت می‌نامند و از طرف دیگر حضرت عایشه را مادر امت و ایشان هم آن گوهری بودند که در خانه حق و صدق پرورش یافته و در دانشگاه محمدی ﷺ آموزش دیده و شمعی بودند که در خانواده رسالت روشن شده و گوشه و کنار جهان را از نور افشانی خود منرو ساخته بود. پدر ایشان ملقب به صدیق و خود ایشان مقلب به صدیقه بود و پیغمبر ﷺ ایشان را حمیرا خطاب می‌نمود، چنان که مولوی می‌گوید:

آنکه عالم محو گفتارش بدی کلمینی یا حمیرا می‌زدی
و عطار نیز گوید:

باز در باز آمدن آشفته او کلمینی یا حمیرا گفته او^(۱)

^۱ - منطق الطیر، ۱۸.

و بر پاکدامنی او قرآن گواهی داد و دشمنانش را نومید و زیانکار گرداند. در حق عائشه رضی الله عنها گفته‌اند که «كَانَ نِصْفُ عِلْمِ الْأُمَّةِ عِنْدَ عَائِشَةَ رضی الله عنها» یعنی نصف دانش امت در نزد عائشه رضی الله عنها بود، دویست نفر از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان عِلْم به طور مستقیم آموخته و دوهزار و دویست حدیث از زبان ایشان از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت گردیده و حضرت مسروق وقتی که حدیث از ایشان نقل می‌کرد برای احترام و اکرام می‌گفت: «حَدَّثَنِي الصَّدِيقَةُ بِنْتُ الصَّدِيقِ، حَبِيبَةَ حَبِيبِ اللَّهِ» یعنی «به من گفت: صادقۀ دختر صدیق محبوبه حبیب الله»، و بسیاری از بزرگان صحابه در نزد ایشان حاضر شده و از منبع علمی ایشان سیراب می‌شدند، و همانطور که صحابه بزرگوار حالات آشکار پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کرده‌اند ایشان حالات پنهان پیامبر را نقل کرده‌اند، دعا‌های سحرگامی و مناجات‌های شبانه پیامبر از طریق ذکاوت و هوشیاری این مادر مؤمنین بما رسیده است و خود ایشان شب و روز به عبادت مشغول بود و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به ایشان نظر و عنایت خاصی داشتند و تا حیات داشتند این محبت قلبی برقرار بود و در هنگام وفات در حجره صدیقه رضی الله عنها و در آغوش ایشان بودند و با علم و عرفانی که داشتند امت محمدیه صلی الله علیه و آله تا قیامت ممنون احسان ایشان خواهند بود، ایشان در سه مرحله زندگی خود نمونه زندگی اسلامی بودند، ابتدا در سایه پدر و مادر تربیت یافته و بعد از آن در خانه نبوت با ازواج مطهرات به شایستگی زیسته و پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله معلم و مربی امت بوده‌اند، ولی افسوس که امروزه مسلمانان به جای پیروی از احکام خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله راه و روش غیر اسلامی را پیش گرفته و خَسَرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ شده‌اند. نماز و حجاب را ترک رکنه و کارهای خلاف شرع برگزیده‌اند.

شرح حال زندگی عایشه صدیقه رضی الله عنها

نام: عایشه رضی الله عنها

لقب: صدیقه و حمیراء رضی الله عنها

کنیت: أم المؤمنین رضی الله عنها

پدر بزرگوارش: یار غار و خلیفه راشد پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه

مادر محترمه: زینب رضی الله عنها – کنیت: ام رومان

ولادت: سال چهارم بعثت

این دختر نیک بخت ابوبکر صدیق رضی الله عنه و نخستین مایه ناز اسلام وقتی چشم به این جهان باز کرد که چهار سال از نور افشانی خورشید هدایت گذشته و سال پنجم بعثت شروع شده بود، خانه صدیقی پیش از آن با خورشید اسلام روشن شده بود و حضرت عایشه در این خانه که از نور اسلام منور بود، به دنیا آمد، و به همین جهت است که ایشان فرموده اند: من، پدر و مادرم را مسلمان دیدم و گوش‌های من صدای پلید کفر را نشنیده است. قدرت خداوندی این دختر را مانند گوهری برای انگشتر رسالت برگزیده بود و از همان آغاز ولادت اختر طالع او درخشان بود.

هوش و ذکاوت

ایشان دارای هوش فطری بالایی بود، چنان که مانند همه اطفال که دارای اسباب بازی و عروسک هستند و مقداری از وقت خود را صرف می‌کنند ایشان هم جزء اسباب بازی خود یک اسب درست کرده بودند که پَر داشت. یکروز در اثنای بازی کردن حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از راه تفنن

گفتند: ای عایشه اسب که پر ندارد. ایشان با آن هوش فطری و ذکاوت ذاتی که داشتند فوراً گفتند: ای حضرت! مگر اسب حضرت سلیمان علیه السلام پَر نداشت؟ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از این حاضر جوابی بسیار خوشحال شدند و لبخند زدند و تشریف بردند.

خداوند متعال که استعدادها را از روز اول تقسیم کرده به این دختر صدیق روشنی فکر و حافظه بسیار قوی عنایت فرموده بود، به طوری که آیات قرآن را که در دوره طفولیت شنیده بوده بود تا آخرین روز حیات از حفظ داشتند و از خود ایشان نقل شده که گفتند: وقتی آیه: ﴿بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَأَمْرٌ ﴿٦٦﴾﴾ [القمر: ۴۶]. نازل شد، من مشغول بازی کودکانه بودم، اما این آیه در ذهن من نقش بست و در حافظه من جا گرفت. ایشان بیشتر وقایع هجرت را که در آن موقع پنج و شش ساله بودند بیاد داشتند و از ایشان دوهزار و دویست و ده حدیث نبوی به امت رسیده و در ردیف راویان حدیث از نظر تعداد حدیثی که روایت کرده‌اند در مرتبه ششم قرار دارند.

تعلیم و تربیت

ایشان از بدو تولد تا نه‌سالگی در سایه تعلیم و تربیت پدر بودند و در خانه‌ای زندگی می‌کردند که صداقت همه جای آن را فرا گرفته بود و پدر ایشان صدیق اکبر رضی اللہ عنہ در تربیت صدیقه کوتاهی نکردند و همین که به حد شعور رسیدند نیز به خانه نبوت و جایگاه نزول وحی پیوستند.

عقد نکاح و مراسم ازدواج

حضرت خدیجه بنت خویلد رضی اللہ عنہا اولین همسر پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و غمگسار یکتای با وفای آنحضرت که حدود بیست و پنج سال با پیامبر اکرم به سر برد و حالات ایشان در همراهی با رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و تحمل مشکلات و مبارزه

با کفر و باطل، داستان خاص خودش را دارد، پس از وفاتِ چنین زوجهٔ غمگسار و یارِ وفادار، خاطر حضرت رسالت بسیار اندوهگین و غمزده شد.

حضرت خَوْلَه بنت حکیم رضی الله عنها که غم و اندوه قلبی پیامبر صلی الله علیه و آله را احساس کرده بود، عرض کرد که ای سرورِ عالم، اگر اجازه دهید برای شما زنی خواستگاری کنیم. پیغمبر صلی الله علیه و آله به کجا به خواستگاری می‌روی؟ عرض کرد: بیوه هم موجود است و هم باکره، سَوَدَه بنت زمعه بیوه است و عایشه بنت ابی بکر صدیق دوشیزه است، ایشان فرمودند: دوشیزه بهتر است، حضرت خوله اول به خدمت ابوبکر صدیق رضی الله عنه رفتند و خواستگاری عایشه را کردند، حضرت صدیق گفتند: او برادرزادهٔ پیغمبر است. وقتی جواب صدیق رضی الله عنه به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمودند: صدیق برادر روحانی من است و نکاح با دخترِ برادرِ دینی جایز است، صدیق اکبر رضی الله عنه از این پاسخ حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بسیار مسرور و خوشحال شدند، و نور چشم خود را که در آن وقت هفت‌ساله بود به نکاح رسول خدا صلی الله علیه و آله درآوردند و خطبهٔ نکاح را خود ابوبکر صدیق رضی الله عنه خواندند.

معلوم است که بینش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عظمت‌های پوشیدهٔ این دختر بچه را دریافته بود، چنانکه در صحیح بخاری در مناقب حضرت عایشه رضی الله عنها آمده است که قبل از نکاح در عالم رؤیا چیزی را در پارچهٔ ابریشمی پیچیده، پیش رسول خدا آوردند و چون آن را باز کردند دیدند که عایشه بنت صدیق رضی الله عنه است. ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۵۴].

در اینجا لازم است تذکر داده شود که دامادی سرورِ دو عالم با نهایت سادگی و بدون تکلف برگزار شد، در حالی که امروزه در میان ما رسم‌های هُنود و یهود برقرار شده و مراسم ازدواج با تظاهر و تمول برگزار می‌گردد.

بعد از هجرت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم که تقریباً سه سال از عقد نکاح گذشته بود، یک روز حضرت صدیق رضی اللہ عنہ به حبیب خدا صلی اللہ علیہ وسلم گفتند: چرا شما عایشه را به خانه خود نمی‌برید؟ رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: برای اینکه مقدار مهریه را آماده ندارم. صدیق اکبر رضی اللہ عنہ عرض کردند هرچه من دارم متعلق به شما و این سیم و زر خاکِ قدم شماست و مقصودِ زندگی من شما هستید. از این جواب لبخند بر لب‌های مبارک نمایان شد و گفتند: بسیار خوب، پس یکصد درهم به طور قرض بمن بدهید این مبلغ را سید دو عالم به عنوان مهریه، به خانه همسر خویش فرستادند و حضرت صدیقه در سن نه سالگی با سادگی کامل قدم به خانه اقدس فخر رُسل و مولای کل هادی سُبُل نهادند.

دشمنان اسلام و به خصوص مستشرقین اعتراض کرده‌اند که چرا پیامبر اسلام صلی اللہ علیہ وسلم عایشه نه ساله را بزوجیت و همسری گرفته‌اند؟ بگذریم از اینکه امروز در همان جوامع غربی و خارجی دخترهای ۱۰ یا ۱۱ ساله حامله می‌شوند و آنهم از راه حرام، اصل مسئله این است که چون حضرت عایشه رضی اللہ عنہا تنها دوشیزه‌ای بودند که به خانه اقدس آمدند خدای متعال می‌خواست دوشیزه‌ای که به خانه نبوت قدم می‌گذارد در همان خانه نبوت بالغ گردد و در نخستین روز بلوغ، در نظر اول، جمال جهان آرای نبوی را نظاره کند، سبحان الله چه سعادت عظیمی که بهره حضرت عایشه گردید. و سرّ آن هم این بود که صدیقه رضی اللہ عنہا از جهت جسمانی و روحانی و فکری و عقیدتی در زیر سایه رسالت پرورش یابد.

ایام طفولیت که زمان تعلیم و تربیت است شروع شده بود که نور سعادت به کاشانه نبوت پیوست تا ذات اقدس ایشان برای نصف مردم جهان (یعنی زنان) چراغ راه و شمع هدایت شوند. امام زُهری در کتاب جمع الفوائد می‌نویسد که اگر علم تمام زن‌های دنیا جمع شود بازهم علم عایشه

صدیقه رضی الله عنها از همه آن‌ها بیشتر است. اصحاب بزرگوار رضی الله عنهم هرگاه با مسئله دقیقی مواجه می‌شدند، به بی بی عایشه رضی الله عنها رجوع می‌کردند و مشکل خود را به وسیله ایشان حل می‌کردند، و همچنین آن حالت‌های پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که در خانه و پوشیده از اصحاب و یاران بود، از زبان حضرت عایشه نقل شده و به ملت اسلام رسیده و ایشان جزء بجزء رفتار و کردار پیامبر اکرم در خانه را برای آموزش همه خانواده‌های مسلمان روایت کرده و ضبط کرده‌اند.

کاشانه اقدس و اثاث آن

دولت کده‌ای که حضرت عایشه به آنجا تشریف آوردند، نه از سنگ مرمر بود و نه از گچ و آهک، بلکه خانه کوچکی بود در محلظ بنی نجار در مشرق مسجد نبوی و یک در آن به طرف مسجد باز می‌شد که عموماً رفت و آمد پیغمبر صلی الله علیه و آله از همان در بود و اوقاتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد اعتکاف بودند سر مبارک را از لای همان در داخل خانه می‌کردند و ملکه عفت موهایی مقدس محبوب خود را شانه می‌زدند و این سعادت عظیمی بود که خدا و رسول او به حضرت صدیقه عطا کرده بودند.

این سعادت بزور بازو نیست تا نبخشد خدای بخشنده مجالس وعظ و نصیحت پیغمبر گرامی هر روز در مسجد نبوی منعقد می‌گردید و حضرت عایشه که خانه ایشان دیوار به دیوار مسجد بود از آن مواعظ نبوی همیشه استفاده می‌کردند، و اگر مطلبی را درک نمی‌کردند، فوراً معنی و مفهوم آن را از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال می‌کردند به طوری که در هر شبانه روز صدها مسئله می‌شنیدند و در ذهن خود حفظ می‌کردند.

وسعت خانه رسول خدا مگر چقدر بود؟ شش یا هفت گز مساحت داشت و دیوارهای آن از گل (چیده) بود و سقف آن حصیر و بلندی سقف به قدری کم

بود که در وقت ایستادن سر مبارک به سقف می‌رسید، و کف آن خانه یک شال انداخته بودند، روزی حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم از غزوه‌ای مراجعت نموده، مشاهده نمودند که پرده خوشرنگی در خانه آویزان است دستور دادند فوراً آن پرده را برداشتند و گفتند که خداوند حکم نکرده است که ما خاک و سنگ را پرده و جامه بپوشانیم، امروز حال خود را ببینیم که چه‌ها می‌کنیم!

گفتیم که حجره حضرت عایشه رضی اللہ عنہا شش تا هفت گز وسعت داشت و متصل به آن یک بالاخانه بود که آن را مَشْرَب می‌گفتند، و اسباب و اثاثیه این خانه یک حصیر و یک رختخواب و یک پُشتی که با پوست درخت خرما پُر شده بود و دو کندوک، یکی برای نگهداری خرما و یکی برای نگهداری آرد و یک مَشک آب و یک پیاله بود. گاهی اتفاق می‌افتاد که چند شب در این خانه چراغ یا شمع روشن نشود و ساکنان خانه در تاریکی به سر می‌بردند، غیر از حضرت پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم و عیال ایشان کنیزکی به نام بُریره هم در همان خانه زندگی می‌کرد. پُخت غذا درین خانه بسیار کم بود و غالباً نان را با آب و خرما می‌خوردند، و نیمه شب که پیامبر گرامی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم برای نماز و دعای شب برمی‌خاستند شریک زندگی خود یعنی حضرت عایشه را هم بیدار می‌کردند تا شریک عبادت ایشان باشند و پس از ادای نماز صبح مشغول صحبت می‌شدند و غالباً این حدیث را می‌گفتند که:

«لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَتَمَتَّى وَادِيًا ثَالِثًا وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التَّرَابُ وَمَا جَعَلْنَا الْمَالَ إِلَّا لِإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ».

«اگر برای آدمی زاد دو وادی پر از پول و مال باشد، هرآینه سومی را طمع خواهد کرد و دهان او را جز خاک پُر نمی‌کند و ثروت را مگر برای اقامه نماز و دادن زکات قرار ندادیم خداوند توبه توبه کننده را می‌پذیرد» (حدیث متفق علیه - مشکوٰۃ).

و از حضرت عایشه روایت شده که گفتند: «ما شَبِعَ آلَ مُحَمَّدٍ رضی الله عنهم مِنْ خُبْرٍ شَعِيرٍ يَوْمَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ رضی الله عنه» (حدیث متفق علیه).
 «خانواده محمد رضی الله عنه از نان جو دو روز پشت سر هم تا زمان وفات رسول خدا رضی الله عنه سیر نشدند».

و نیز از حضرت عایشه نقل شده که گفتند: محبت و لطف حضرت رسول رضی الله عنه در زندگی خانوادگی بسیار درخشان و آشکار بود، اما همین که بانگ اذان بلند می شد تمام توجه ایشان به طرف مسجد بود، و چنان ما را فراموش می کردند که گویا ما نبوده ایم و ما را نمی شناسند.

خرید مایحتاج خانه پیامبر رضی الله عنه به عهده حضرت بلال رضی الله عنه بود که خریداری می کردند، و گاهی برای این کار قرض می گرفتند، و روزی که حضرت رسول رضی الله عنه وفات نمودند با وجود آنکه در آن وقت تمام جزیره العرب فتح و تسخیر شده و در زیر فرمان رسول الله رضی الله عنه بود، اما در آن روز به اندازه خوراک یکروز در خانه چیزی نبود.

زندگی زناشویی

از حضرت پیغمبر رضی الله عنه روایت شده که فرمود: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِيهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي».
 «بهترین شما کسی است که برای خانواده خود بهترین باشد و من بهترین شما برای خانواده ام هستم».

زندگی زناشویی حضرت رسول نمونه محبت و لطف و قناعت و سازگاری بود، در مدت حدود نه سال که حضرت عایشه شریک زندگی پیغمبر رضی الله عنه بودند، جز یک واقعه ایلاء دیگر هیچ کدورتی میان این زوجین بزرگوار روی نداد. حضرت نبی اکرم به حضرت عایشه عشق و محبت ویژه ای می ورزید،

در اوایل که رسول خدا فقط دو زن داشتند یعنی حضرت سوده و حضرت عایشه، پیامبر خدا یک روز در میان به خانه هرکدام می‌رفتند، ولی وقتی که تعداد امهات المؤمنین به نه نفر رسید، حشرت سوده به علت بیماری که داشتند نوبت خود را به حضرت عایشه دادند، و اصحاب کرام در روزهایی که نوبت حضرت عایشه بود هدایای بیشتر می‌فرستادند، سایر ازواجِ مطهرات به سبب طبیعت بشری از این امر دلگیر شدند و حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها را به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند تا با ایشان صحبت کنند، وقتی که رسول خدا سخنانِ حضرت فاطمه را از زبان مطهرات پیام آورده بودند شنیدند، فرمودند: ای نور چشم، آیا تو کسی را که من دوست دارم دوست داری؟ حضرت فاطمه گفتند: بلی، پس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من عایشه را دوست می‌دارم، حضرت فاطمه وقتی که از محبتِ حضرت پیغمبر نسبت به حضرت عایشه اطمینان یافتند، بازگشتند. ازواجِ مطهرات بار دیگر حضرت ام‌سلمه را به قاصدی خدمت پیغمبر اکرم روانه کردند، رسول خدا فرمودند: ای ام سلمه مرا در بارهٔ عایشه پریشان خاطر نکنید، زیرا عایشه کسی است که در رختخواب او قرآن نازل می‌شود.

«وَاللَّهِ مَا نَزَلَ عَلَيَّ الْوَحْيُ وَأَنَا فِي لِحَافِ امْرَأَةٍ مِنْكُنَّ غَيْرَهَا» (صحیح بخاری).

«به خدا سوگند که نازل نشد بر من وحی در حالی که در رختخواب یکی از شما زن‌ها باشم، مگر عایشه.»

سبحان الله از این حجرهٔ طاهره و مقدس که مَهَبَطِ وحی بود و حضرت پیغمبر در مناجات با پروردگار می‌فرمودند: خدایا، در آنچه برای من امکان دارد (یعنی عدالت در نوبتِ رفتن به خانه‌های ازواج) من رعایت عدالت را می‌کنم، اما در آنچه که از دست من بیرون است - یعنی قدر و قیمت عایشه رضی الله عنها - مرا از آن معاف بفرما.

از مطالعه تاریخ و سیره نبی اکرم معلوم می‌شود که ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها در عبادات شبانه روزی و در کارهای جاری زندگی کاملاً تابع نظر رسول خدا بودند و از طرف دیگر ایشان بسیار تیزهوش و روشنفکر و پیرو زندگی اُسوهٔ بشر بودند و به خاطر این دو امر موردِ علاقه و محبت خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داشتند و نزول وحی در چنین خانه و چنین خوابگاهی عطیة الهی است و حضرت عایشه نیز از گنج‌گهر بارِ نبوی، گوهرهای گرانبها برای امت اسلام برگرفته و به دست امت اسلامی سپرده‌اند و این گوهرهای گرانبها همان روایات و اخباری است که حضرت عایشه از زبان حضرت رسول برای مسلمانان بازگو کرده‌اند، در روایات ترمذی آمده است که وقتی عمرو بن العاص رضی الله عنه از غزوهٔ سَلَسِلِ بازگشت از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید که ای رسول خدا! شما چه کسی را در دنیا بیش‌تر دوست دارید. فرمودند: عایشه را، پرسید از مردها چه کسی را؟ فرمودند: پدرش را و در صحیح مسلم باب «فضائل» نقل شده که پیغمبر اکرم فرمودند: بشارتِ ازدواج با عایشه در عالم رؤیا به من داده شد و جبرئیل امین علیه السلام چندین مرتبه مرا باین امر بشارت داده است. و از این حدیث معلوم می‌شود که انتخاب این سیدهٔ عالمین برای رسول خدا از جانب مشیت الهی بوده و از این عقد مناکحتِ پر میمنت نتایج زیر حاصل شده است:

- ۱- باعث آرامش خاطر و سکون قلب شاه دو جهان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار ملکهٔ عفت و زوجهٔ مطهره گردید.
- ۲- ایشان که در خلوت و جلوت مُصاحبِ رسول خدا بودند مجموعهٔ رفتارها و کردارها و گفتارهای جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله را به خاطر سپردند و برای امت اسلام به یادگار و به امانت سپردند.

۳- مسائلی را که خاص زنان است از رسول اکرم پرسیدند و احکام شرعیه مخصوص زنان را به آنها منتقل کردند و آموختند.

۴- تفسیر غرائب قرآن و تشریح اوامر الهی و توضیحات حضرت نبوی از طریق عایشه حفظ و نقل گردید، و اهمیت این موضوع به خصوص بعد از وفات رسول گرامی صلی اللہ علیہ و آله و سلم نمایان گردید و خلاصه آنکه از انتخاب حضرت عایشه برای زوجیت حضرت پیغمبر این همه برکات حاصل شد.

حضرت عمر رضی اللہ عنہ به دختر خود حضرت حفصه که هم زن (هؤو) حضرت عایشه بود، گفتند: ای نور چشم، با حضرت عایشه رقابت نکنی، چون که ایشان محبوب و مورد علاقه آفای دو جهان هستند و بر تو برتری دارند، و وقتی که حضرت پیغمبر این سخن را شنیدند تبسم فرمودند. در کتاب صحاح از رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم نقل شده که فرمودند:

«كَمَلٌ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ، وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَسِيَّةُ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ، وَمَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَإِنَّ فَضْلَ عَائِشَةَ عَلَى النِّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ».

«مردان بسیاری کامل شدند و به کمال رسیدند، و از زن‌ها جز مریم دختر عمران و آسیه زوجه فرعون کامل نشدند و برتری عایشه بر دیگر زن‌ها مانند برتری ثرید است بر دیگر خوراکی‌ها».

علاقه حضرت رسول خدا به حضرت عایشه یکطرفه نبود و حضرت عایشه علاقه و عشق کاملی به حضرت خیرالانام داشتند و اگر شبی آن حضرت را در رختخواب نمی‌یافتند بی‌قرار می‌شدند، چنانکه خودشان روایت کرده‌اند که یک شب از خواب بیدار شدم و حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آله و سلم را در رختخواب ندیدم. مضطربانه برخاستم و چون چراغ در خانه نبود به اطراف دست می‌زدم که ناگاه دستم به قدم مبارک خورد و فهمیدم که ایشان در بارگاه الهی سر به سجود گذاشته‌اند، همین وقاعه یک شب دیگر هم پیش آمد و حضرت

عایشه رضی الله عنها تصور کردند که شاید سرور کاینات نزد سایر امهات المؤمنین رفته‌اند و وقتی که دیدند ایشان غرق در عبادت پروردگار هستند، پشیمان شدند و گفتند: پدر و مادرم فدایِ شما، من در چه خیالم و شما در چه حال. از حضرت عایشه نقل شده که گفتند: یک روز صبح مشاهده کردم که از بس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به نماز ایستاده‌اند که پاهای مبارکِ ایشان متورم شده است، من بی‌قرار شدم و عرض کردم که معصوم و بی‌گناه هستید، چرا این همه عبادت و استغفار می‌کنید؟ فرمودند: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» یعنی آیا بنده شکرگذاری نباشم که یک یتیم پدر و مادر از دست داده را به مقام امام الأنبياء رسانده است؟

واقعهٔ افک

منافقان که دشمنان باطنی و دوستان ظاهری اسلام بودند، همیشه به دنبال فرصتی بودند که بر اسلام ضربه بزنند و خاطر رسول اکرم ﷺ را بلرزانند و در دینِ خدا خَلَل وارد آورند، و یکی از نقشه‌های آن‌ها این بود که دامان ازواجِ مطهرات را بدنام سازند و از آنجا که بعضی کدورت‌های خانوادگی مثل واقعهٔ ایلاء و تحریم و تخیر به صفا و صلح منتهی شد و ابلیس و ذریهٔ او سرافکنده و نومید شدند، منافقان با نهایت پستی و ذلت شروع به بدگویی در بارهٔ ملکهٔ عفت و مریمِ اسلام حضرت عایشه کردند و واقعهٔ افک را بهانهٔ نیت شوم خود قرار دادند.

اصل واقعهٔ افک اینگونه بود که در سال پنجم هجری پیامبر اکرم ﷺ با لشکر مسلمین به سوی نجد عزیمت نمودند و در نزدیکی نجد در نزدیک چشمهٔ بنی مطلق با کفار جنگیدند، در این جنگ حضرت عایشه در رکاب رسول خدا بودند و تعدادی از منافقان هم که به قصد غنیمت همراه شده بودند حضور داشتند، هنگام برگشتن در بین راه حضرت عایشه برای قضای حاجت به پناه‌گاهی دور از قافله رفتند، در همین اثنا گردن‌بندی که داشتند به زمین افتاده بود و ایشان برای پیدا کردن آن به جستجو پرداختند و در همین وقت قافله به خیال اینکه حضرت عایشه در کجاوهٔ خود نشسته‌اند حرکت کرد. هنگامی که سیده رضی الله عنها آمدند قافله را نیافتند و چاره‌ای جز انتظار نداشتند. بالاخره محافظِ عقبیِ قافله (یعنی کسی که دنبال قافله راه می‌رفت تا چیزهایی که از مسافران افتاده یا جا مانده را بردارد) رسید. این شخص که نامش حضرت صفوان بن مُعطل بود حضرت عایشه را تنها یافت،

بالفور گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» سپس شتر خود را خوابانید و حضرت ایشان را سوار کرد و دنبال قافله حرکت نمود.

این ماجرا برای منافقان بهترین فرصت بود که حَرَمِ پاک نبوی را بدنام کنند و بر محبوبهٔ رسول خدا تهمت و افترا زنند و سردستهٔ منافقان که ابن ابی بود زبان به تهمت و افترا گشود و آتش فتنه را روشن کرد. البته منافقان پس از بازکردنِ درِ تهمت و روشن کردنِ آتشی فتنه خود را کنار کشیدند، اما در همین مدت تعدادی از مسلمانان ساده‌دل و ساده‌لوح که فریبِ منافقان را خورده بودند دست بکار شدند و ماجرا بالا گرفت و قلب و جگر اصحاب را پاره پاره کرد، و وقتی که این بدگویی‌ها و تهمت‌زدن‌ها بگوشِ مریمِ اسلام رسید سر فرو افکند و از پیغمبر اسلام اجازه خواست و به خانهٔ پدرش آمد و در آنجا از فرط غم و اندوه غش کرد و به زمین افتاد و در آتش تب می‌سوخت و مادر غم‌زده‌اش هرچه او را دلداری و تسلی می‌داد اثر نمی‌کرد. گاهی در بستر افتاده و گاهی در گوشهٔ خانه سر به سجده گذاشته و با خداوند ذوالجلال درد دل می‌کرد.

پیامبر اکرم ﷺ اگرچه بر پاکدامنی شریک زندگی خویش یقین کامل داشتند، لازم دیدند که برای بستنِ زبانِ منافقین از جمعی از اصحاب بخواهند که درین باره بررسی و مشاوره کنند جماعتِ اصحاب این تهمت را رد کرده و بر طهارتِ حضرت ام المؤمنین شهادت دادند. حضرت اسامه بن زید که غلامِ موردِ علاقهٔ رسول الله بودند عرض کردند که در خوبی و پاکدامنی و تقوی و پارسائی حضرت ام المؤمنین هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد و خداوند هیچگاه خانوادهٔ رسول خود را به ناپاکی آلوده نمی‌کند. حضرت علی مرتضیٰ ﷺ نیز دلجوئی کرده و عرض کردند که اگر دلِ شما از عایشه رضی الله عنها رنجیده و ملول است در جداسدن از ایشان منعی نیست و برای

مقام رسالت زن کم نیست، ولی عدالت و انصاف این است که کاملاً تحقیق شود تا خاطر نبوی آسوده گردد و از حضرت بریره که کنیز حضرت سیده است سؤال شود. بریره گفت: به خدا قسم همانطور که زرگر طلا را می‌شناسد من بیشتر حضرت عایشه رضی اللہ عنہا را می‌شناسم، و در ایشان غیر از طهارت و عفت چیزی دیگر ندیده‌ام، و حتی همه همزن‌های (هَوُوهای) ایشان بر پاکدامنی و طهارت صدیقه رضی اللہ عنہا شهادت می‌دهند، فاروق اعظم رضی اللہ عنہ امام عدل و حریت و داماد حیدر رضی اللہ عنہ دچار حال عجیبی شدند و عرض کردند: ای رسول خدا به من بفرمائید که چه کسی حضرت عایشه رضی اللہ عنہا را شریک زندگی شما ساخته است؟ پیغمبر اکرم رو به آسمان کردند و با انگشت اشاره فرمودند: حضرت فاروق از این جوابِ خاموش پیغمبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم، شمشیر بی‌نیام در دست گرفته، عرض کردند که شمشیر من حسابِ منافقین را می‌رسد و اختیار بیرون کردن عایشه از خانه شما با همان کسی است که او را به خانه شما فرستاده است. «سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ» «پاک است ذاتِ ذوالجلال، این تهمتِ بزرگ است». پس از این جریان‌ها حضرت رسول صلی اللہ علیہ و آله و سلم خوش دل شدند و به خانه یار غارشان تشریف بردند، والدۀ صدیقه رضی اللہ عنہا در را باز نمودند، حضرت رسول پرسیدند که عایشه در چه حال است؟ مادرِ غم‌دیده گفت: از همان روز که باین خانه آمده، گریه‌اش قطع نشده است و حرف نمی‌زند و همیشه سر به سجده دارد. حضرت عایشه می‌فرمایند که من صدای رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم و مادرم را می‌شنیدم و می‌خواستم برخیزم و دامن پیغمبر اکرم را بگیرم، اما غیرتِ زنانگی مانع شد و با خود گفتم تا وقتی که خداوند متعال پاکی مرا تصدیق نفرماید، نایستی پیش شوهر بروم. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم به نزدیک عایشه شده، فرمودند: در پاکدامنی خود هر چه می‌خواهی بگوئی، بگو. ام المؤمنین با لب‌گریان و چشم اشک‌ریزان عرض کردند که

امروز حال من مثل حال یعقوب علیه السلام است و من هم همان حرفِ ایشان را می‌گویم که گفتند: «إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ».

«همانا شکایت می‌برم از اندوه و غم خود نزد خدا و خدا یاور و ناصر است بر آنچه شما می‌گوئید».

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که عمر رضی الله عنه نیز همین مشورت را داده‌اند و من هم منتظر حکم خداوند احکم الحاکمین هستم.

صُبحِ سعادت و بَرأتِ از افک

حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرمایند که من در فکر فرو رفتم تا از جانب خداوند چه وقت وحی نازل خواهد شد، و این مسئله فیصله خواهد یافت که دیدم ناگهان عرق بر پیشانی حضرت رسول الله مانند دانه‌های دُر ظاهر شد و این علامت نزول وحی بود. پس از چندی چهرهٔ مبارک را بلند کردند و در صورتِ ایشان آثار مسرت و انوار شادی ظاهر بود و گفتند: ای عایشه! مبارک باشد که خداوند متعال پاکِ تو را اعلان فرمود. مادرِ حضرت عایشه از فرط خوشحالی گفتند: ای دختر برخیز و از شوهرت شکرگزاری کن. حضرت عایشه گفتند که امروز من باید شکر خدای متعال را به جای آورم که بر من احسان فرموده و طهارت مرا تصدیق فرموده است و اشک‌هایم را خشک کرده، سپس سر به سجده گذاشتند و شکر و سپاس خداوند ذوالجلال را به جا آوردند، این واقعه که دستاویز منافقان برای ضربه‌زدن به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و تهمت بزرگی بر دامن ملکهٔ عفت و سیدهٔ جهان می‌زد با حکم خداوند متعال و آیات مقدسهٔ قرآن به خوبی و خیر خاتمه یافت و بدخواهان شرم‌زده شدند و شأن حضرت سیده رضی الله عنها بلند گردید و حضرت عبدالله بن

عباس رضی الله عنه به عایشه رضی الله عنها گفتند که در شأن شما آیات قرآنی نازل شده که شب و روز در هر مسجد و محراب قرائت می شود.

بداندیشان گمان نمی کردند که خداوند خودش بر عفت و طهارت ام المؤمنین قدسی صفات، تقوا شعار معلم عفت گواهی خواهد داد و این واقعه موجب شد که خداوند متعال برای بستن زبان تهمت و افتراء کیفر تعزیر را برای تهمت زنده ها برقرار فرمود و ملت اسلام تا ابد ممنون حضرت ام المؤمنین رضی الله عنها خواهد بود و منافقان و منافق زادگان هیچ بهره ای از نفاق خود نخواهند برد و تا سوره نور در قرآن موجود است، هیچکس در باره ام المؤمنین سخن ناشایست بر زبان نخواهد آورد، و علاوه بر این نزول آیه تيمم نیز به سبب ام المؤمنین بود که باعث آسان شدن کار مسلمانان گردید:

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ [المائدة: ۵۴]. «این فضلی است از جانب خدا که به هرکس بخواهد می بخشد».

حضرت أسید بن حَصِير رضی الله عنه در همین باره روزی به سیده رضی الله عنها خطاب کرده، گفتند: «مَا نَزَلَ بِكَ أَمْرٌ قَطُّ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَكَ مِنْهُ مَخْرَجًا وَمَخْرَجًا وَجَعَلَ لِلْمُسْلِمِينَ بَرَكَهً».

«نازل نشد بر شما کاری هرگز، مگر آنکه قرار داد خداوند برای شما از آن امر فرج و آسایشی و قرار داد برای مسلمانان برکتی».

و در صحیحین حدیثی نقل شده که درجه مقبولیت ایشان را در بارگاه الهی نشان می دهد: حدیث مذکور این است: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهَا إِنَّ جِبْرِيلَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ قَالَتْ قُلْتُ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

«همانا پیامبر صلی الله علیه و آله به عایشه فرمود که جبرئیل بر تو سلام می فرستد، ایشان گفتند که من گفتم سلام و رحمت و برکات خدا بر جبرئیل باد»

(متفق علیه - مشکوٰۃ).

البته تهمت زدن کار تازه‌ای نبود، و از اینگونه تهمت‌ها بر حضرت یوسف و حضرت موسی و حضرت مریم صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ زده‌اند، و برای رفع تهمت از حضرت یوسف خداوند یک بچه را مأمور کرد که پاکی حضرت یوسف را گواهی دهد و برای حضرت موسی یک زن را مأمور فرمود و برای حضرت مردم جناب عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را مأمور فرمود، ولی برای حضرت عایشه خداوند خودش گواهی داد. حضرت عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا می‌فرماید که من فکر می‌کردم که خداوند در بارهٔ پاکی من بر قلب پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ القاء و الهام فرماید، ولی خداوند منان برای تبریئهٔ من آیات سورهٔ نور را نازل فرمود که آن آیات ۱۱ تا ۲۶ سورهٔ نور می‌باشد.

حضرت رسول الله پس از بشارتِ طهارت و پاکی عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بر منبر بالا رفتند و خطبه خواندند و فرمودند: خدایا من هم در حق عایشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا غیر از نیکی و خیر و برکت و پاکدامنی چیز دیگر نمی‌بینم، سپس این آیات را تلاوت نمودند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ أَمْرٍِ مِّنْهُمْ مَا أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١﴾ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿١٢﴾ لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ ﴿١٣﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾ لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا وَلَّوْنَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا

أَنْ تَتَكَلَّمْ بِهِدَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَنٌ عَظِيمٌ ﴿١٦﴾ يَعِظُكُمُ اللَّهُ أَنْ تَعُودُوا
 لِمِثْلِهِ أَبَدًا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٧﴾ وَيُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
 ﴿١٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي
 الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٩﴾ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
 وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ رَعُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوبِ
 الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوبَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا
 فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَئِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي
 مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾ وَلَا يَأْتِلْ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ
 يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَى وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا
 أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ
 الْمُحْصَنَاتِ الْعَفْلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
 ﴿٢٣﴾ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ يَوْمَئِذٍ
 يُوقِفُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقُّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾ الْحَبِيثَاتُ
 لِلْحَبِيثِينَ وَالْحَبِيثُونَ لِلْحَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ
 أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾ [النور: ١١-٢٦].

«به راستی کسانی که تهمت [به ام المؤمنین عائشه را] در میان آوردند
 گروهی از شما هستند. این [تهمت زدن را] برای خود شر میندازید، بلکه آن
 برایتان خیر است. برعهده هرکسی از آنان سهمی از گناه است که مرتکب شده
 است و کسی از آنان که [بخش] عمده آن [تهمت] را انجام داده است، عذابی بزرگ
 دارد (۱۱) چرا وقتی آن را شنیدند، مردان و زنان مؤمن در حق خویش گمان
 نیک نبردند و نگفتند: این دروغی آشکار است (۱۲) چرا بر آن چهار گواه

نیاوردند؟ پس چون گواهان را نیاوردند آنان در نزد خداوند دروغگو هستند (۱۳) و اگر فضل خدا و رحمت او در دنیا و آخرت بر شما نبود، بی‌گمان در آنچه به آن پرداختید عذابی به شما می‌رسید (۱۴) هنگامی که آن را به زبان‌های خویش فرا می‌گرفتید و به زبان‌های خویش سخنی می‌گفتید که به آن دانشی نداشتید، و آن را سبک تلقی می‌کردید. حال آنکه آن نزد خداوند [گناهی] بزرگ است (۱۵) و چرا وقتی آن را شنیدید، نگفتید: ما را نرسد که آن [سخن] را بر زبان آوریم. تو را به پاکی یاد می‌کنیم. این افترا بی‌بزرگی است (۱۶) خداوند به شما اندرز می‌دهد که اگر مؤمن هستید، هرگز به [انجام گناهی] مانند آن باز نگردید (۱۷) و خداوند آیات [خود] را برایتان روشن می‌سازد و خداوند دانای فرزانه است (۱۸) به راستی کسانی که دوست می‌دارند ناشایستی در [میان] مؤمنان شایع شود، عذابی دردناک در دنیا و آخرت دارند. و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید (۱۹) و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نمی‌بود و آنکه خداوند بخشایندهٔ مهربان است [چه‌ها که نمی‌شد؟] (۲۰) ای مؤمنان از گام‌های شیطان پیروی نکنید و هرکس که از گام‌های شیطان پیروی کند [بداند] که او به [کارهای] ناشایست و ناپسند فرمان می‌دهد. و اگر فضل خدا و رحمت او بر شما نمی‌بود، هرگز هیچکس از شما پاک نمی‌شد، ولی خداوند هرکس را بخواهد پاک می‌دارد و خداوند شنوای دانا است (۲۱) و دارندگان و توانمندان تان نباید [ابوبکر رضی الله عنه] سوگند خورند بر آنکه به خویشاوندان و بینوایان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند، و باید که ببخشند و درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیامرزد؟ و خداوند آمرزگار مهربان است (۲۲) کسانی که به زنان پاکدامن بی‌خبر [از بدکاری و] مؤمن نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت نفرین شدند. و عذابی بزرگ [در پیش] دارند (۲۳) روزی که زبان‌هایشان و دست‌هایشان به آنچه می‌کردند بر [زبان] آنان گواهی می‌دهند (۲۴) آن روز خداوند سزای راستین‌شان را به تمام و کمال به آنان می‌دهد و خواهند دانست که خداوند است که حق آشکار است (۲۵) زنان ناپاک سزاوار مردان ناپاکند و مردان ناپاک سزاوار زنان ناپاک‌اند و زنان پاکیزه سزاوار مردان پاکند و مردان پاک سزاوار زنان پاکیزه‌اند. اینان [عایشه رضی الله عنها] و خاندن

پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم] از آنچه [مردم] می‌گویند، بری‌اند، آنان آمرزش و روزی‌ای نیک دارند(۲۶)».

لذا هرکس می‌خواهد عظمت و عفت حضرت عایشه را بداند باید عظمت و عفت شوهر بزرگوار ایشان را بشناسد و با توجه به این آیات به فضائل ایشان پی ببرد.

درجات و فضایل ایشان

ایشان در حدود نُه سال شریک زندگی حضرت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بودند و امتیازات ایشان به شرح زیر است:

۱- از خاندان ایشان یعنی خاندان صدیقی چهار پُشت به اسلام مشرف شدند، و به افتخار صحابی بودن مفتخر گردیدند و این امتیاز را هیچیک از ازواج دیگر پیامبر نداشتند.

۲- پدر بزرگوار ایشان اولین مسلمان و یار پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم و اولین امیر حج و امام در حیات پیامبر و اولین خلیفه برحق و رفیق رسول خدا در غار و در بدر و در قَبر هستند، و لازم است گفته شود که از خلفاء راشدین فقط صدیق اکبر را خلیفه رسول الله می‌نامیدند و سایر خلفا را امیرالمؤمنین می‌گفتند.

۳- یک بار حضرت عایشه افتخار می‌کردند و می‌گفتند: خداوند به من امتیازات مخصوصی عطا فرموده که به هیچکس دیگر عطا ننموده است که عبارتند از:

- هفت ساله بودم که به عقد نکاح رسول خدا درآمدم.
- نُه‌ساله بودم که به خانه نبوت پا گذاشتم.
- قبل از ازدواج خداوند صورت مرا در رؤیای صادق به حبیب خود نشان داده بود.

- برای من از طرف خدا سلام آمده است.
- من به چشم خودم جبرئیل امین را دیده‌ام.
- بر رختخواب من قرآن نازل شده است.
- من تنها زوجهٔ رسول خدا هستم که به حالت دوشیزگی به عقد نکاح رسول خدا درآمدم و حضرت عمار بن یاسر رضی الله عنه گفتند که شما در دنیا و آخرت زوجهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله هستید.
- در غزوهٔ بدر که ملائکه هم در صفِ مؤمنین با کفار می‌جنگیدند پرچم پیغمبر صلی الله علیه و آله از چارقد من درست شده بود.
- در واقعهٔ ایلاء پس از گذاشتن ایامِ ایلاء حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله به خانهٔ من تشریف آوردند و آیات تخییر را بر من قرائت کردند و فرمودند: ای عایشه با پدر و مادر خود مشورت کن که جاه و جلال دنیا را می‌خواهی یا خدا و رسول و آخرت را؟ من بلافاصله عرض کردم احتیاج به مشورت نیست. من خدا و پیغمبر و آخرت را انتخاب می‌کنم و آن حضرت از این جواب من بسیار مسرور شدند.
- در واقعهٔ افک که منافقان بر من تهمت زدند خداوند خودش بر پاکدامنی من شهادت داد.
- در یکی از سفرها شتر ایشان رَم کرد و ایشان بی‌قرار فرمودند «وا عروساه» یعنی ای عروس من و در این لقب نیز منحصر بفرد بودم.
- نماز تهجد را پشت سر شوهر عالی‌مقام خود می‌خواندم.
- در ماه مبارک رمضان حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد متصل به خانهٔ من معتکف می‌شدند و من به تقلید ایشان اولین معتکف بودم.
- در مرض موت حضرت رسول خدا بخواهش خودشان به حجرهٔ من منتقل شدند و آخرین ایام زندگی خود را در آنجا گذراندند.

- در هنگام وفات حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم مسواک خواستند و من مسواک را از برادرم عبدالرحمن بن ابی بکر گرفتم و آن را با دندان‌های خود نرم کردم و بعد حضرت پیغمبر با آن دندان‌های مبارک خود را مسواک نمودند و در آخرین لحظه حیات که روح ایشان به نزد پروردگار صعود کرد، سر مبارک ایشان بر سینه من تکیه داشت و آن حضرت این کلمات را به زان آوردند:

«اللَّهُمَّ الرَّفِيقَ الْأَعْلَى» «خداوندا رفیق اعلی». (یعنی مرا به جایگاه بلند خویش بخوان) (متفق علیه).

حضرت ام المؤمنین همیشه با فخر می‌گفتند: «تَوَقَّ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم فِي بَيْتِي، وَفِي نَوْبَتِي، وَبَيْنَ سَحْرِي وَنَحْرِي، وَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَ رِيقِي وَرِيقِهِ».

«پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در خانه من و در نوبت من و میان سینه و گلو من وفات یافتند و خداوند آب دهان ایشان و آب دهان مرا جمع فرمود».

و افتخار دیگر آنکه پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم در همین حجره که گوشه‌ای از عرش اعلی بود تغسیل و تکفین، و پس از نماز در همان جا مدفون شدند.

ادب گاهیست زیر آسمان از عرش نازک‌تر

نَفْسٌ كُفِّمٌ كَرْدَةٌ مِی آید جُنْدِید و بایزید اینجا

و به قول آن شاعر اردو زبان که ترجمه اشعار اردو عبارت است:

بر پاکیزگی تو زبان آفرینش گواهی داد

ترا بزرگی بخشید و عافیت داد و برتری داد

اگر بر دامن تو لکه‌ای می‌نشست

انتخاب خدا را مخدوش می‌گفتند

از خدای لایزال بر تو سلام آمد

مبارک باد لب‌هایی که نام تو بر آن‌ها آمد
 رسول خدا ترا صدیقه لقب دادند
 فقط فرشی نه عرشی می‌کنند ادبیت را
 چارقد تو در جنگ بدر شَرَف یافت
 که پیغمبرِ راستین آن را پرچم کرد و به اهتزاز آورد
 حجرهٔ تو پناهگاه خاص ذات رسالت است
 و اینجا قطعه‌ای از باغ بهشت است درین دنیا
 در این خانه حضرت رحمة للعالمین مقیم بودند و هستند
 حجرهٔ تُست که آن را گنبد خضرا می‌نامند
 روز محشر سرور دو جهان از همین جا برخوانند خاست
 و تنها نخواهند بود، با شیخین برخوانند خاست
 شفاعت از خانهٔ رحمتِ تو آغاز خواهد شد
 و همهٔ امت را مغفرت فرا خواهد گرفت

واقعهٔ دوم

مرتبهٔ دوم در محلی به نام ذوالجیش گردن‌بند مادر امت گم شد، ایشان
 این بار حرکت قافله را به تأخیر انداختند، تا گردن‌بند خود را جستجو کنند،
 همین که صدیق اکبر رضی الله عنه از این واقعه خبردار شدند با ناراحتی نزد دخترشان
 آمدند، در حالی که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله سر مبارک خود را در کنار
 عایشه رضی الله عنها گذارده و استراحت می‌نمودند، صدیق اکبر رضی الله عنه گفتند: تو هر روز
 یک ناراحتی به وجود می‌آوری و این سخن را برای تنبیه پارهٔ جگر خود ادا
 کردند. حضرت عایشه از جای خود تکان نخوردند تا حضرت رسول خدا
 ناراحت نشوند، درین موقع بود که وقت نماز فرا رسید و در آن محل هم هم

آب نبود و اصحاب حیران بودند که با نبودن آب چگونه وضو بگیرند و نماز بخوانند، در همین زمان آیه تيمم نازل شد:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْعَايِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ﴾ [النساء: ۴۳].

«و اگر بیمار یا در حال سفر باشید یا کسی از شما از جایگاه قضای حاجت بیاید یا با زنان آمیزش کنید و آبی نیابید، پس با خاک پاک تیمم کنید، آنگاه روی و دستانتان را مسح کنید.»

این عنایت خداوندی که شامل مسلمانان شد و کار را بر آنها آسان و مسیر گردانید، باعث خوشروئی و شادی همه اصحاب گردید و برای حضرت عایشه دست به دعا برداشتند و به عظمت مقام معنوی مادر روحانی خود اعتراف کردند و از هر طرف این صدا برخاست که ای خانواده صدیق همیشه بر شما رحمت خدا باد که برای مسلمانان سبب خیر و سعادت دیگری شدید و صدیق اکبر رضی اللہ عنہ با محبت پدری بسیار نزد دختر نیک اختر خود آمدند و گفتند: من نمی دانستم که تو این قدر مبارک هستی که به خاطر تو این همه سهولت و رعایت برای امت اسلامی فراهم آمد. باری، پس از حرکت قافله گردن بند ایشان نیز از زیر شتر ایشان پیدا شد.

واقعه تخیر در زندگی با پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم

بعضی از ازواج مطهرات که در خانواده خود پرورده ناز و نعمت بودند زندگی در بارگاه رسالت با فقر و فاقه برای آنها دشوار بود، لذا به حضور پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمدند و تقاضا کردند که نان و نفقه آنها را زیادتیر فرمایند. درین باره این آیه نازل شد:

﴿يَأْتِيهَا النَّبِيُّ قُلًّا لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَاخًا حَمِيلاً ﴿٢٨﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾

[الأحزاب: ۲۸-۲۹].

«ای پیامبر! بگو به ازواج خود اگر می‌خواهید زندگی دنیا و زینت آن را پس بیایید که شما را از آن بهره‌مند کنم و شما را رها کنم رها کردن خوبی و اگر می‌خواهید خدا و رسول او و خانهٔ آخرت را پس همانا خداوند آماده کرده است برای زنان نیکوکار اجر بزرگی».

بعد از نزول این آیه (یعنی آیهٔ تخییر) همانطور که قبلاً گفتیم پیغمبر ﷺ نزد عایشه رضی الله عنها آمدند و آیه را تلاوت نموده، گفتند: با پدر و مادرت مشورت کن و بعد از آن جوابم را بده، حضرت عایشه فوراً عرض کردند یا رسول در کار خیر حاجت به استشاره و مشورت نیست، من فقط خشنودی شما را می‌خواهم. دنیا و لذایذ آن را فدای خاک پای شما می‌کنم، از این جواب چهرهٔ رسول اکرم ﷺ درخشان شد و سایر ازواج پیامبر نیز به تقلید حضرت عایشه همین جواب را دادند و موضوع حساسی که پیش آمده بود به خوبی و خوشی پایان یافت.

وفات پیامبر ﷺ و فرارسیدن روزگار درد و غم

برای هر زن دردناک‌ترین زمانه، زمان بیوه‌گی است. حضرت ام المؤمنین عایشه در سن هیجده سالگی به این غمِ روح‌فرسا مبتلا گشت.

در اواخر ماه صفر سنهٔ یازده هجری بود که حضرت رسول خدا ﷺ بیمار شدند. در ایام بیماری عدالت و نظام زندگی ایشان برقرار بود، و هر شب در خانهٔ یکی از ازواج مطهرات به سر می‌بردند، ولی هر روز می‌پرسیدند که فردا نوبت کیست. ازواج از سخنان حضرت فهمیدند که میل ایشان به اقامت در حجرهٔ عایشه رضی الله عنها است به همین جهت همهٔ ازواج مطهرات اجازه دادند که پیامبر اکرم ﷺ آخرین روزهای زندگی خود را در خانهٔ عایشه بگذرانند و این امر باعث شد که ایشان با آن هوش و ذکاوتی که داشتند آخرین گفتارهای زرین پیامبر بزرگوار را به خاطر بسپارند و حفظ کنند و به ملت اسلام برسانند.

حضرت سیدهٔ صدیقه که بیماری و رنج حضرت سرورِ دو جهان را می‌دیدند خیلی بی‌قرار شده و دعاهائی که از آنحضرت آموخته بودند، مرتباً قرائت می‌کردند و بر آن حضرت می‌دمیدند.

وقتی که بیماری حضرت پیامبر شدت پیدا کرد، و نتوانستند به مسجد تشریف ببرند امر فرمودند: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ» «بگوئید ابوبکر نماز را اقامه کند». حضرت عایشه که پدرشان را خوب می‌شناختند عرض کردند یا رسول الله! ابوبکر خیلی رقیق القلب هستند و جدائی شما را تحمل نخواهند کرد، چگونه به جای شما امامت کنند؟ دیگری را امر فرمائید، ولی آن حضرت دوباره تأکید کردند که ابوبکر امامتِ نماز را به عهده بگیرند، در

مرتبه سوم حضرت صدیقه حضرت حفصه را قاصد کردند، ولی حضرت قاطعانه گفتند که ابوبکر مردم را امامت نمایند، و این فال نیک و افتخار بزرگ فقط به نام صدیق اکبر ﷺ آمد و کسی دیگر را این منصب و فخر نرسیده است. حضرت ام المؤمنین می‌فرمایند که حضرت رسول الله ﷺ پیش از بیماری خود چند سکه طلا داده بودند که در خانه نگهداری شود. در هنگام بیماری گفتند که آن چند سکه را هم میان فقرا و نیازمندان تقسیم کنند و همین که آن سکه‌ها به فقرا و مساکین داده شد روح پیامبر بزرگوار ﷺ به بارگاه پروردگار عروج کرد. وقتی که آثار نزع و جداشدن روح در پیغمبر خدا ﷺ ظاهر گردید، قلب و جگر حضرت عایشه از فکر فراق و جدایی پریشان گردید و با اضطراب فراوان عرض کرد که ای رسول خدا رنج شما بسیار است. حضرت رسول فرمودند: اجر هم عظیم است، ناگهان جسم مبارک سنگینی احساس کرد، به چشم‌های مبارک‌شان نظر کردم، دیدم که آثار مرگ از چشم‌ها پیداست، گوئی مرا ندا می‌کنند که ای عایشه گنج شادمانی تو از دست رفتنی است و بر بهار جوانی تو فصل دردناک خزان بیوه‌گی فرا رسیده است. «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» ام المؤمنین سر مبارک محبوب خود را بر بالش نهاده و فغان و شیون از عمق دل رنجیده خود برآوردند، دردی که با هیچ زبانی نمی‌توان گفت.

حجره عایشه رضی الله عنها و آرامگاه رسول خدا ﷺ

رسول خدا ﷺ را با حجره عایشه انس بسیار بود و آن حضرت نسبت به این حجره نظر خاصی داشتند و همین حجره هم روضه و آرامگاه ابدی آن حضرت شد.

قبل از وفات رسول خدا ﷺ حضرت عایشه در خواب دیده بودند که سه

خورشید یا سه ماه در حجره ایشان فرود آمد. وقتی که سرور دو جهان در آن حجره دفن شدند صدیق اکبر رضی اللہ عنہ به دخترشان گفتند: ای جان پدر این است تعبیر خوابی که دیده بودی. یک ماه در حجره تو فرود آمد که بهترین هرسه است.

حجره تو پناهگاه خاص ذات رسالت است

و اینجا قطعه‌ای از باغ بهشت است درین دنیا

در این خانه رحمة للعالمین مقیم بودند و هستند

حجره توست که آن را گنبد خضرا می‌نامند

بعد از وفات نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم چهل سال زندگی ام المؤمنین به بیوه‌گی گذشت و تا زمانی که حیات داشتند پاکیزگی و خدمات روضه اقدس نبوی به عهده ایشان بود. در آغاز شب و روز در همان حجر اقامت داشتند و به نظافت و خدمت قبر رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم مشغول بودند، ولی بعد از مدتی حضرت رسول را در خواب دیدند که به ایشان اجازه دادند در حجره‌ای متصل به گنبد خضرا اقامت کنند، ولی مانند گذشته همیشه بر سر قبر رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم حاضر بودند و شب‌ها در حجره متصل به روضه مقدس می‌گذرانیدند، زیرا میل و جاذبه قلبی ایشان به سوی آرامگاه حبیب خدا محمد مصطفی صلی اللہ علیہ و آله و سلم بود.

بعد که پدر بزرگوارشان حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ فوت کردند و در کنار قبر رسول الله در همان حجره دفن شدند، رفت و آمد ایشان به آن حجره ادامه داشت، ولی بعد از آنکه در سال ۲۳ هجری فاروق اعظم رضی اللہ عنہ شهید شدند و در همان حجره مدفون گردیدند، می‌فرمودند که حالا دیگر بدون پرده و حجاب به اینجا نمی‌توان رفت و آمد کرد، اما تا ایشان حیات داشتند از محافظت و

مراقبت آن روضه مطهر غافل نبودند و این حجره عایشه رضی الله عنها امروز در داخل مسجد النبی روضه و آرامگاه رسول خدا ﷺ است.

داغ دوم، رحلت پدر

هنوز صدمه جدایی رسول خدا ﷺ تازه بود که بعد از دو سال و چهار ماه حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه درگذشتند و نور چشم خود را داغدار کردند، آخرین لحظات زندگی ابوبکر صدیق نیز در نزد حضرت عایشه گذشت، صدیق اکبر پرسیدند که کفن آقای من چند پارچه بود، عرض کردند: سه پارچه بود، پرسیدند که در کدام روز وفات کردند عرض کردند در روز دوشنبه، صدیق اکبر رضی الله عنه با اطمینان کامل گفتند: پس امروز روز رفتن من است، بعد رو به دخترشان کردند و گفتند: همین چادری که روی من اندخته‌اید را شسته و مرا در آن کفن کنید، حضرت عایشه با چشم گریان گفتند: ای پدر گرمی! مگر ما نمی‌توانیم یک کفن نو برای شما تهیه کنیم؟ صدیق اکبر و پرچمدار حق و صداقت و جانشین رسول خدا ﷺ گفتند: ای نور چشم! اهل دنیا و زندگان به لباس نو بیشتر احتیاج دارند، همان شب یار غار دارِ فانی را وداع گفتند و حضرت عایشه که دو سال و چهار ماه پیش بیوه شده بودند، حالا یتیم هم شدند. دوره خلافت فاروق اعظم رضی الله عنه بهترین دوره اسلام است که آن را نیکوترین پرتو نبوت می‌گویند، همانطور که پیغمبر اکرم فرموده بودند: «خَيْرُ الْقُرُونِ قَرْنِي» «بهترین قرن‌ها قرن من است» در این دوره همچون دوران رسالت فتوحات و دولت اسلامی گسترش یافت. ایشان پس از فتوحات بزرگ برای مادران خود ازواج مطهرات حقوق برقرار کردند که حق فرزندی را ادا کنند و زندگی امهات المؤمنین با راحتی بگذارد، و چنانکه قاضی ابو یوسف در کتاب الخراج نوشته است، حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه

برای حضرت عایشه سالیانه دوازده هزار درهم و برای سایر ازواج مطهرات سالیانه ده هزار درهم حقوق مقرر کرده بودند، و این امر نشان می‌دهد که حضرت عایشه محبوب‌ترین ازواج حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم بودند. همچنین در دوران خلافت فاروق اعظم از فتوحات عراق یک کوزه پر از جواهرات به بارگاه خلافت رسید. حضرت عمر به مسلمانان گفتند: اگر شما اجازه دهید این کوزه را برای حضرت عایشه بفرستم، زیرا ایشان محبوب‌ترین همسر مولای ما محمد مصطفی صلی اللہ علیہ وسلم بودند، تمام اصحاب با کمال افتخار با این پیشنهاد موافقت کردند، و وقتی که حضرت عایشه آن کوزه را باز کرده و مشاهده کردند آه سردی از دل برآوردند و با چشم گریان گفتند که ابن خطاب رضی اللہ عنہ بر من احسان بسیار کرده، خداوند در آینده مرا برای پذیرفتن عطایای ایشان زنده نگذارد.

نمونه از خودگذشتگی

پس از آنکه حضرت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم و بعد از ایشان صدیق اکبر رضی اللہ عنہ در حجره عایشه دفن شدند، فاروق اعظم رضی اللہ عنہ نیز در آخرین لحظات زندگی خود آرزو داشتند که در همان حجره دفن شوند. حضرت عایشه رضی اللہ عنہا با کمال احترام اجازه داده، فرمودند: اگرچه اینجا را من برای خودم انتخاب کرده بودم، ولی آن را به امیرالمؤمنین عمر رضی اللہ عنہ می‌بخشم تا در کنار دو رفیق خود باشند. فاروق اعظم فرمودند: خداوند به مادرم اجر عظیم بدهد، ولی جنازه مرا تا آستانه آن حجره ببرید و آنجا دوباره اجازه بگیرید و عرض کنید که عمر بن الخطاب اجازه می‌خواهد، اگر اجازه دادند مرا در آنجا دفن نمائید و اگر نه، جنازه‌ام را در قبرستان بقیع دفن نمائید، و بدین ترتیب این تاجدار بزرگ خلافت را شده در کنار مقام نبوت و صداقت آرמידند.

کمالات علمی

بعد از وفات پیغمبر اکرم ﷺ خانه صدیقه رضی الله عنها برای پذیرائی از فقرا و مسکینان و برای راهنمایی روحانی فرزندان‌شان همیشه باز بود، و معلوم است که هیچکس دیگر به درجه کمالات علمی ایشان نرسیده است و اصحاب رسول الله هرگاه با مشکلی روبرو می‌شدند، به خدمت ایشان می‌رفتند و جواب سؤالات خود را از ایشان می‌گرفتند. ابن قیم در کتاب جلاء الافهام از حضرت عروه بن زبیر نقل می‌کند که من هیچکس را در فهم قرآن و احکام حلال و حرام و اشعار و انساب عرب داناتر از حضرت عایشه ندیدم. بعد از وفات رسول الله ﷺ سایر ازواج مطهرات حضرت عثمان را نزد حضرت ابوبکر فرستادند تا دربارهٔ ارث حضرت رسول الله ﷺ از ایشان نظرخواهی کنند، حضرت عایشه اظهار کردند که پیغمبر خدا ﷺ فرمودند: هیچکس وارث من نخواهد بود و هر چه از من بماند صدقهٔ فقرا خواهد بود و از این توضیح همهٔ امهات المؤمنین مطمئن گردیدند.

حضرت عایشه همانطور که قبلاً هم گفتم از حیث تعداد احادیثی که از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند در مرتبهٔ ششمِ راویان حدیث قرار دارند، ولی چون ایشان یک زنِ خانه‌نشین و باحجاب بودند و نمی‌توانستند مانند مردانِ اصحاب در مجالس علمی حاضر شوند، از لحاظ علمی در این درجه نبودند و طالبان علم خودشان حاضر خدمت شده، سؤالات و اشکالات خود را می‌پرسیدند و ایشان همان سؤال‌ها را پاسخ می‌دادند و گره‌گشائی می‌کردند و از ایشان تعداد دو هزار و دویست و ده حدیث نقل گردیده و امتیاز ایشان این است که در احادیث مرویهٔ خود اسباب نزول و تاریخ و وضعیت حدیث منقول و علل و مستثنیات آن‌ها را نیز بیان کرده‌اند و با اصحاب بزرگ رضی الله عنهم

مانند خلفاء راشدین و حضرت عبدالله بن عباس و حضرت عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہم برابر بوده و یا از آن‌ها برتر بوده‌اند.

تلاش در جهت جمع‌آوری قرآن

عده کمی آگاه هستند که حضرت عایشه در جمع‌آوری قرآن خدمات شایسته‌ای انجام داده و مقام بلندی در این امر مهم داشته‌اند، حضرت ام المؤمنین در نماز تهجد شریک و همراه حضرت رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم بودند که در این نماز سوره‌های بلند قرآن تلاوت می‌شد و بیشتر قرآن نیز در حجره ایشان نازل شده بود، از این رو ایشان اولین شنونده قرآن و اولین شاهد اُسوه حسنه بودند. پس از رحلت پیامبر اکرم ایشان یک نسخه قرآنکریم را جمع‌آوری کرده و آن را حفظ می‌کردند که آن را مصحف می‌نامیدند و درین قرآن حاشیه‌هایی هم نوشته شده بود و اکثر سندهای این مصحف شریف کار متن را می‌کرد. در صحیح بخاری نقل شده که شخصی از عراق به حرمین آمد و به خدمت ام المؤمنین رفت و از مصحف مبارک پرشش کرد. ایشان پرسیدند چرا می‌خواهی بدانی؟ گفت: در عراق در ترتیب و پیش و پس بودن سوره‌ها و در قرائت اختلاف شدیدی بروز کرده، لذا می‌خواهم با مصحف شما تطبیق کنم و تصحیح نمایم. ایشان موضوع را به خوبی روشن کرده و نشان دادند که اگر در قرائت سوره‌های قرآن مقدم و مؤخر شود ایرادی ندارد. ایشان همچنین موارد مشکل قرآن و غرائب قرآن را بنحو دلنشینی شرح داده و مسائل آن را حل کرده و برای امت اسلامی ذخیره گرانبهایی به یادگار گذاشته‌اند.

ظهور اضطراب

بعد از عمر فاروق اعظم رضی الله عنه داماد محبوب رسول خدا حضرت عثمان بر مسند خلافت نشستند. ایشان هم مانند سَلَفِ خود حضرت عمر، برای حایشه و ازواج مطهرات حقوق سالیانه برقرار کردند. دوران خلافت عثمان رضی الله عنه با شکوه بسیار همراه بود و فتوحات اسلامی ادامه داشت. لکن در همین زمان منافقان نیز مشغول توطئه و زمینه‌سازی برای اغراض و مقاصد سوء خود بودند، یهودی‌ها و گروه‌های سیاسی شکست خورده و ذلیل‌شده آن‌ها در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله که شیوه مخفیانه و منافقانه را انتخاب کردند، در دوره حضرت عثمان که فتوحات اسلامی بر و بحر را فرا گرفته و در همه جا و لوله به پا کرده بود و پرچم اسلامی در گوشه و کنار جهان برافراشته شده بود، سر برآوردند تا آتش در خانه اسلام بزنند و خوابی را که دیده بودند جامعه عمل بپوشانند برنامه این منافقین این بود که در مورد اصحاب بزرگوار رضی الله عنهم شایعه پراکنی کنند و مقام و منزلت آن‌ها را پایین بیاورند و مسلمانان را به جان هم بیاندازند تا ریشه اسلام را سست کنند و پایه‌های دین خدا را ویران نمایند و کاری را که در دوره حیات نبی اکرم صلی الله علیه و آله نتوانسته‌اند انجام دهند درین دوره انجام دهند و بالاخره هم توانستند شورش برپا کنند و چند مسلمان ناآگاه و ساده‌دل را هم که از جریانات پشت پرده بیخبر بودند درین ماجرا آلوده نمودند.

برای ملت اسلام چه روز شوم و نحسی بود، آن روز که داماد نبی اکرم، مجسمه حِلْم و حیا، فاتح شام و روم، جامع قرآن سیدنا عثمان رضی الله عنه پس از چهل روز محاصره و در حالی که حَسَنین رضی الله عنهم نگهبان منزل بودند، به

دست عده‌ای از منافقین که از پشت خانه داخل حیات مبارک شده بودند جام شهادت نوشیدند، در آن وقت زوجه با وفای ایشان حضرت نائله برای دفاع آمد که یکی از منافقین با شمشیر به ایشان حمله کرد و انگشتان دست ایشان را قطع نمود.

شهر مدینه که از عهد رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم محل امن و آرامش بود، در اثر این مرگ دردناک پاره پاره شد و از دیوارهای آن فریاد و فغان برخاست. چنین وحشیگری انسانی را تا آن روز فلک ندیده بود که چنین انسانی را که حاضر به جنگ با منافقین نشد و به محافظان خود اجازه برخورد و جنگ را نداد با آن وضع دردناک به قتل برسانند و شهید کنند.

ایشان در آخرین مرحله زندگی خود بر بالای بام منزل رفته و سخنرانی کرد که هر کلمه آن دلیل بی‌گناهی و مظلومیت او را ثابت می‌کند، اما سخنان ایشان در دل منافقان که قصد برهم‌زدن اساس اسلام را داشتند هیچ اثری نکرد، امام مظلوم در قسمتی از سخنرانی خود گفتند: «اگر شما جمع شده‌اید که مرا به قتل رسانید، یقیناً بدانید که اگر امروز من شهید شوم، شما هرگز در یک صف نماز نخواهید خواند» و این گفته ایشان کاملاً به اثبات رسید. امنیت و وحدت امت اسلامی از بین رفت و مسلمانان دشمن یکدیگر شدند و آتش خونریزی به همه جا رسید. کبار صحابه و نور چشم فاطمه رضی اللہ عنہا نیز از فتنه نیا سودند. گوئی شهادت عثمان، شهادت اتحاد مسلمانان بود که تا امروز هم وحدت و یگانگی میان مسلمانان برقرار نشده و نخواهد شد. در عکس العمل این واقعه چنان طوفانی برخاست که زبان از گفتن آن ناتوان است، مانند حوادث هولناک جمل و صفین و دشت کربلا.

جنگ جمل

بعد از شهادت امام مظلوم در گوشه و کنار دنیا داد خواهی برپا شد، به

خصوص اهل شام که از فرط درد و اندوه فریاد قصاص و انتقام برآوردند و آتشی بپاشد که از یک طوفان مرگبار خبر می‌داد. حضرت عایشه که این ماجرا را دیدند و از عواقب وخیم آن نگران بودند، تصمیم گرفتند برای خاموش کردن فتنه قیام کنند و حضرت زبیر و گلچه شهسواران اسلام و یاران بزرگ رسول الله ﷺ نیز با ایشان همراه شدند، در آن موقع حضرت عایشه برای حج به مکه رفته بودند و هنوز از حج باز نگشته بودند که خبر این واقعهٔ جانکاه بگوش ایشان رسید. لذا ایشان از همانجا همراه تعدادی از فرزندان روحانی خویش به عزم بصره حرکت کردند و هزاران نفر از مسلمانان که با مادر روحانی خود هم‌عقیده بودند، در رکاب ایشان عازم بصره شدند و سایر ازواج مطهرات نیز تا چند فرسخ به عنوان بدرقه ایشان را همراهی نمودند، در میان آن گروه شور و ولوله‌ای عظیم برپا بود و چشم‌ها گریان و قلب‌ها نگران بود. در این باره مورخین آراء مختلف دارند و مثلاً بعضی‌ها بر این عقیده‌اند که هریک از دو طرف قصد داشت طرف دیگر را شکست داده و از بین ببرد، ولی نظر معتدل و میانه این است که ام المؤمنین به خاطر مهر مادری در نظر داشتند که نزد حضرت علی رضی الله عنه رفته و ایشان را قانع کنند که قاتلین عثمان رضی الله عنه را که به خاطر حفظ خود گرداگرد حضرت علی جمع شده بودند از خود برانند، به طوری که وقتی ایشان نزدیک بصره رسیدند، سخرانی کردند و فرمودند: به خدا قسم اشخاصی که با من هستند چیزی پنهان ندارند و مادر حقیقی همه چیزی از فرزندان پنهان ندارد. موضوع این است که باغیان دست به سرکشی زده، در مدینه که حرم محترم است فتنه بپا کرده‌اند. و بنابراین، به لعنت خدا گرفتار شده‌اند و علاوه بر این خلیفهٔ بی‌گناه اسلام را به قتل رسانده و خون معصوم را حلال شمرده‌اند و من برای این به اینجا آمده‌ام که به مردم بگویم آنانی که ما پشت سر گذاشته‌ایم چه جرایمی مرتکب شده‌اند و چه خطری از آن‌ها

متوجه است.

﴿لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ﴾ [النساء: ۱۱۴].

«یعنی از سخنان درگوشی آن‌ها سودی بر نمی‌خیزد، مگر کسی که به صدقه و کار نیک و اصلاح میان مردم امر کند». ما برای دعوت به اصلاح بیرون آمده‌ایم که این حکم خداوند بر هر کوچک و بزرگ است، و مقصد ما این است که شما را برای نیکی آماده کنیم و از بدی باز داریم. از این سخنان مادر امت چیزی غیر از اصلاح فهمیده نمی‌شود و تاریخ نیز گواه است که ایشان از جنگ و جدال بسیار اجتناب نموده و تا جایی که امکان داشت کوشش کردند تا با حضرت علی از طریق گفتگو به مصالحه برسند و نزدیک بود که کار به مصالحه برسد، اما چون منافقین می‌دانستند که صلح حضرت علی با حضرت عایشه به معنی مرگ و نابودی آن‌هاست، لذا در تاریکی شب بر لشکر حضرت عایشه حمله کردند و مذاکرات صلح را با شکست روبرو کردند.

وقتی که ام المؤمنین فهمیدند که جنک شروع شده است با مشورت قاضی بصره در هودج آهنی خود نشسته، به میان هردو لشکر آمدند و طلحه و زبیر دو صحابی جلیل القدر رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم با ایشان همراه بودند، از جانب دیگر حضرت علی کرم الله وجهه به دنبال آن دو بزرگوار فرستادند و هنگامی که این سه صحابی جلیل القدر در جلوی یکدیگر ایستادند فریاد از سینه روزگار برخاست که چگونه قهرمانان بدر و حنین با یکدیگر رویاروی شده و به جنگ و جدال پرداخته‌اند، مذاکره در میانه جنگ، اگرچه دست منافقین و توطئه بنی امیه را برملا و آشکار ساخت و سبب شد تا طلحه و زبیر رضی اللہ عنہما از صحنه جنگ کناره‌گیری نمایند، لکن خارج شدن هدایت و فرماندهی جنگ از دست رهبران دو سپاه سبب شد تا تاریخ اسلام از خون

هزاران گوینده لا اله الا الله رنگین شود و نوجوانان شیردل برای حفاظت حرم نبوی ﷺ سر بر کف نهاده و در اطراف شتری که مادر روحانی آنها بر آن سوار بود، جمع شده و با تیرها و شمشیرهای حمله‌آوران به زمین افتاده و جام شهادت سر دهند.

در این واقعه اگر کسی خوشحال بود منافقین سبائی فرزندان ابن سبأ بودند که از همان اول اسلام در فکر آتش‌زدن خانه اسلام بودند، قلب و جگر حضرت عایشه و حضرت علی رضی الله عنه از این حادثه دردناک پاره پاره بود، وقتی که سر حضرت زبیر را با شمشیر ایشان به خدمت حضرت علی آوردند، چشم‌های ایشان گریان شد و با گریه فرمودند: آه، این همان شمشیر است که بارها آسیب را به جهنم بشارت دادند، و وقتی جسم حضرت طلحه را آوردند دست ایشان را بوسیده و فرمودند که این دست‌ها بارها تیرباران کفار را از پیامبر صلی الله علیه و آله دور کرده است. حضرت عایشه تا وقتی که زندگی بودند از این حادثه خون‌بار افسوس می‌خوردند، و بعضی اوقات که بیاد آن منظره می‌افتادند لرزان شده و آنقدر گریه می‌کردند که چهره مبارک از اشک تر می‌شد.

به هر حال، آتش این فتنه را منافقین سبائیه (پیروان ابن سبأ) روشن کردند تا میان مادر و فرزند جدائی اندازند و بعضی از همین قاتلین عثمان رضی الله عنه در آن وقت که با نام خوارج به مقابله حضرت علی بیرون آمدند، بر حضرت علی تهمت زدند که ایشان می‌خواسته‌اند مادر روحانی خود را کنیز سازند.

دامن حضرت علی و حضرت عایشه از این خونریزی پاک است، و تمام گناه قضیه زیر سر منافقان است که شب و روز در فکر ضربه‌زدن بر اسلام بودند، در واقعه جمل هیچ تهمتی متوجه مادر و فرزند نیست، زیرا اگر آنطور که مخالفین می‌گویند: بیرون‌شدن حضرت عایشه خلاف آیه قرآن است، و جنگ با امیر وقت هم خلاف دین است، این اعتراض بر حضرت علی هم وارد خواهد بود که چرا با مادر خود بجنگ پرداختند، ولی همانطور که به

روشنی گفتیم مقصد و مقصود هر دوی آن‌ها مصالحه بود، و به همین جهت بود که بعد از واقعهٔ جَمَل میان مادر و فرزند روابط خوب برقرار گردید. و جواب ایراد اول یعنی خروج از خانه هم این است که قرآن خروج زن را برای امور دینی منع نفرموده و درین جا حضرت ام المؤمنین طبق بیعتِ رضوان فریضهٔ خود می‌دانستند که برای اصلاح امت قیام کنند و تمام اصحاب رضی الله عنهم که از صورتِ حال آگاه بودند دور ایشان جمع شده و فریضهٔ خود می‌دانستند که امت اسلام را از گروه باغی نجات دهند، و چون مکه برای این حرکت مناسب نبود، به سوی بصره حرکت کردند، زیرا در آن شهر گروهی از منافقین سبائی جمع شده و آنجا را مرکز خود ساخته بودند و نظر حضرت عایشه این بود که اگر کار بصره را اصلاح کنند، یک مرکز منافقین سبائی را درهم شکسته و بعداً نوبت باغی‌های مقیم کوفه خواهد رسید، مورخین نوشته‌اند که ام المؤمنین رضی الله عنها در بیرون بصره قیام کردند و بعد از سخنرانی ایشان عدهٔ زیادی از اهالی بصره به ایشان پیوستند.

حضرت علی عبدالله بن عامر را برکنار کرده و به جای ایشان عثمان بن حنیف را حاکم بصره قرار داده بودند، ایشان با اصحاب مشورت کردند که چه باید کرد. عمران بن حُصین و هشام بن عامر انصاری نظر دادند که در این وضع سکوت بهتر است، ولی سردارِ سبائی‌ها حکیم بن جَبَله خاموش نشد و به فسادانگیزی خود ادامه داد و قصدِ اسائه به ام المؤمنین کرد. یکی از زنانِ با وفای اسلام رو به او کرد و گفت: دهانت را ببند. آن مرد برافروخته شد و آن زن عقیفه را با تیغ به قتل رساند. در این موقع اصحابِ جَمَل اعلان کردند که هرکس از باغی‌هایی را که به مدینه حمله برده بودند و در بصره باشند حاضر گردانند، مردم بصره گروهی باین طرف و گروهی به آن طرف پیوستند که در نهایت به شکست عثمان بن حنیف حاکم بصره

انجامید. و بعضی از منافقین نیز به سرانجام عمل خویش رسیدند^(۱). بعد از این حضرت علی از مدینه به بصره تشریف آوردند، تعداد زیادی را سبائی‌ها همراه ایشان آمده بودند. درین موقع به جای جنگ شروع به مذاکرات و گفتگو کردند و در اثر کوشش‌های مجاهد کبیر حضرت قَعْقَاع بن عمرو تیمیمی سوء تفاهم‌ها برطرف گردید و قرار شد که قاتلان عثمان رضی الله عنه را از صف‌ها بیرون آورده و هردو طرف آن‌ها را سرکوب کنند. حضرت علی، حضرت عبدالله بن عباس را به نمایندگی فرستادند و حضرت طلحه فرزند خود محمد را نزد حضرت علی روانه کردند، این ماجرا در تواریخ ابن کثیر، ابن خلدون و منهاج السنة ابن تیمیه عینا نقل شده است:

«فاطمئنت النفوس وسكنت، واجتمع كل فريق بأصحابه من الجيشين، فلما أمسوا بعث عليُّ عبد الله بن عباس إليهم وبعثوا محمد بن طلحة السجاء إلى علي وعولوا جميعا، على الصلح وباتوا بخير ليلة لم يبيتوا بمثلها للعافية وبات الذين أثار أمر عثمان بشر ليلة لم يأتوها قط قد أشرقوا على الحصكة وجعلوا يتشاورون ليلتهم كلها حتى اجمعوا على انشباب الحرب في السر واستمروا بذلك خشية أن يفتن بها حاولوا من الشر فعدوا مع الغلس وما شعر بهم جيرانهم انسلوا إلى ذلك الأمر انسلالا»^(۲).

پس دل‌ها مطمئن شد و آرام گرفت و هریک از دو لشکر با یاران خود گرد آمدند، پس به هنگام شب حضرت علی، عبدالله بن عباس را نزد آن‌ها

^۱ - تاریخ طبری ۵ / ۱۷۵ - ۱۸۰.

^۲ - ابن کثیر، البداية و النهاية، ۷ / ۲۲۹ و منهاج السنة ۳ / ۳۲۵. ۲۴۱، و تاریخ ابن

خلدون ۱ / ۵۸۸ - ۵۷۴.

فرستاد و آنان محمد بن طلحه سجاد را نزد علی فرستادند، و همگی بر صلح اتفاق کردند و خوابیدند، به خوبی شبی را که نخواهیده بودند به آن راحتی، و آن‌هایی که علیه حضرت عثمان قیام کرده بودند، بدترین شبی را که چنان شبی نگذرانده بودند، سپری کردند، چون هلاکت خود را نزدیک می‌دیدند، لذا به مشورت کردن در تمام شب پرداختند، تا آنکه بر برانگیختن جنگ در پنهانی اتفاق کردند و از ترس آنکه بر قصد و نیت بدشان مطلع نگردند، مخفیانه در تاریکی شب برخاستند به صورتی که همسایه‌های آن‌ها از آن‌ها باخبر نشدند و با رفتنی پنهان و مخفیانه به سوی آن کار حرکت کردند.

بعد از شروع حمله توطئه‌گرایانه که به ظاهر برنامه آن در هردو لشکر مقابل عملی شد، به حضرت علی گفته شد که اصحابِ جمل شبانه حمله کرده‌اند، و حال آنکه این سراسر دورغ بود، چون که مهاجمان سبائی که ظاهراً به عنوان خیرخواهی در زیر سایه حضرت علی جا گرفته بودند نمی‌خواستند که میان حضرت علی و اصحابِ جمل صلح برقرار گردد و حضرت علی آمادگی برای قتل منافقان را داشتند و از طرف دیگر اصحابِ جمل به این اشتباه افتاده بودند که شاید از طرف حضرت علی اجازه جنگ داده شده باشد، لذا بر اثر اعمالِ منافقین هردو گروه به جنگ پرداختند.

از آنچه گفته شد، معلوم می‌گردد که قصد اصحابِ جمل فساد نبود و آن‌ها می‌خواستند که امت اسلام را از باغی‌ها نجات دهند و اگر آن فضای مصالحه و سازش که قبل از شروع جنگ وجود داشت، ادامه می‌یافت و لشکرها در جای خود می‌ماندند و باهم درگیر نمی‌شدند باغی‌ها فرصت و فریبکاری پیدا نمی‌کردند و تاریخ امت عوض می‌شد، اما آنچه شُذنی بود شد. بیرون آمدن ام المؤمنین برای مصالحه و سرکوبی باغی‌ها بود، ولی مخالفین اسلام و پیروان سبائی‌ها، این واقعه را تحریف کرده و الفاظ ناشایست نسبت به مادر مؤمنان گفته‌اند که تمام گفتارهای آن‌ها در اثر

ناآگاهی و بی‌اطلاعی از حقایق تاریخی است، مثلاً می‌گویند که قصد از این خروج، قصاص نبود، بلکه خلافت حضرت علی بر ایشان ناگوار بود، یا اینکه می‌خواستند طرفداران خود را به خلافت برسانند.

حافظ ابن حجر در کتاب فتح الباری می‌نویسد:

«إِنَّ أَحَدًا لَمْ يَنْقُلْ أَنَّ عَائِشَةَ وَمَنْ مَعَهَا نَازَعُوا عَلِيًّا فِي الْخِلَافَةِ وَلَا ادَّعَوْا أَحَدٌ مِنْهُمْ لِيُؤْتُوهُ الْخِلَافَةَ»^(۱).

«همانا هیچکس نقل نکرده است که عایشه و کسانی که با ایشان بودند با خلافت علی مخالف بوده‌اند، و هیچ یکی از آن‌ها ادعای رسیدن به خلافت را نداشته است.»

تمام این تصورات از جانب دشمنان صحابه رضی الله عنهم ساخته شده و بعضی روایات که امروز بآن استدلال می‌کنند راویان آن‌ها سبائی (پیروان ابن سبا) هستند، بلکه در واقع قصد آن‌ها از خروج این بود که قصاص گرفته شود تا در آینده از تکرار آن حوادث جلوگیری شده و امور امت و دولت بهتر اداره شود، ابن تیمیه در منهاج السنه گوید:

«وَلَكِنَّ حَرْبَ الْجَمَلِ بَعِيرِ اخْتِيَارِهِ وَلَا اخْتِيَارِهِمْ فَإِنَّهُمْ قَدْ اتَّفَقُوا عَلَى الْمَصْلَحَةِ وَإِقَامَةِ الْحُدُودِ عَلَى قَتْلَةِ عُثْمَانَ فَتَوَاتَرَتْ الْقَتْلَةُ عَلَى إِقَامَةِ الْفِتْنَةِ آخِرًا كَمَا أَقَامُوهَا أَوْلًا»^(۲).

«ولی جنگ جمل بدون اختیار علی رضی الله عنه و بدون اختیار اصحاب جمل بود، زیرا آن‌ها توافق کردند بر صلح و جاری کردن حد شرعی بر کشندگان عثمان، پس

^۱ - فتح الباری، ۱۳ / ۴۱.

^۲ - منهاج السنه جلد ۳ - صفحه ۲۴۱.

توطئه کردند کشدگان عثمان بر ایجاد فتنه در پایان هم چنانکه ایجاد کردند فتنه را در آغاز».

از مجموع آنچه نقل شد معلوم می‌گردد که واقعهٔ جمل بر اثر بازیگری‌های منافقین روی داد و حضرت علی و اصحاب جمل از آن بری هستند.

تعامل حضرت عایشه و حضرت علی رضی الله عنهما پس از جمل

در اینجا مطالبی می‌آوریم که ثابت می‌کند میان حضرت عایشه و حضرت علی کدورتی نبوده و آن بزرگواران نسبت به یکدیگر اعتماد و وثوق علمی و عملی داشته‌اند. امام احمد در مسندات مرتضوی و امام مسلم در صحیح شریف در باب «التَّوَاقِيتِ فِي الْمَسْحِ» نقل کرده‌اند که «عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ قَالَ سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَتْ سَلْ عَلِيًّا فَإِنَّهُ أَعْلَمُ بِهَذَا مِنِّي كَانَ يُسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ فَسَأَلْتُ عَلِيًّا فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْمُسَافِرِ ثَلَاثَةٌ أَيَّامٍ وَلِيَالِيَهُنَّ وَلِلْمَقِيمِ يَوْمٌ وَكَيْلَةٌ»^(۱).

«از شریح بن هانی که گفت: از عایشه از مسح کشیدن بر موزه پرسیدم، پس گفت: از علی بی‌پرس، زیرا که او به این مسئله از من داناتر است، چون او بیشتر با رسول خدا ﷺ سفر کرده است، گفت پس از علی پرسیدم؟ گفت: رسول خدا ﷺ فرمودند: برای مسافر سه روز و سه شب و برای مقیم یک روز و یک شب مسح بر موزه جایز است.»

همچنین در مسئلهٔ روزه گرفتن روز عاشورا که حضرت علی رضی الله عنه حکم روزهٔ آن روز را بیان فرموده بودند، حضرت عایشه می‌پرسد که این حکم را چه کسی بیان کرده است؟ اهل مجلس گفتند که حضرت علی رضی الله عنه، آنگاه حضرت عایشه می‌گوید که ایشان سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را بیشتر از همهٔ مردم

^۱ - مسند احمد ۱ / ۹۶، فضایل الصحابة ۲ / ۲۰۲.

می‌دانند. ابن عبدالبر در کتاب «الاستیعاب» در باب مربوط به علی بن ابی طالب ذکر کرده است:

«عَنْ جِبْرِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: مَنْ أَفْتَاكُمْ لِيَوْمِ عَاشُورَاءَ؟ قَالُوا: عَلِيٌّ، قَالَتْ: عَلِيٌّ، أَمَا إِنَّهُ لَأَعْلَمُ النَّاسَ بِالسُّنَّةِ»^(۱).

«از جبر که گفت: عایشه پرسید: چه کسی شما را برای روز عاشورا فتوا داده است؟ گفتند: علی. گفت: همانا او آگاه‌ترین مردم به سنت است.»

و در کنز العمال چنین آمده است: «عَنْ حَسْرَةَ بِنْتِ دَجَاجَةَ قَالَتْ قِيلَ لِعَائِشَةَ إِنَّ عَلِيًّا أَمَرَ بِصِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ. قَالَتْ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ بَقِيَ بِالسُّنَّةِ»^(۲).

«از حسره دختر دجاجه که گفت: به عایشه گفته شد که علی فرمان به روزه روز عاشورا داده است. عایشه گفت: او آگاه‌ترین باقی ماندگان به سنت است.»

در پایان جنگ جمل هنگامی که حضرت علی رضی اللہ عنہ گروهی به سرپرستی محمد بن ابی بکر و فرزندانش حسن و حسین مأمور رساندن حضرت عایشه به مدینه نمود، ام المؤمنین عایشه ضمن اظهار ندامت از این واقعه - ای کاش خداوند بیست سال پیش از این جانم را گرفته بود - گفت: فرزندانم برخی از ما از راه کوتاهی یا زیاده‌روی بر برخی دیگر عتاب کرده‌ایم، لذا هیچکس به خاطر ناراحتی‌هایی که به وی رسیده است، بر دیگری تجاوز نکند. سپس چشمش را به جایی که علی رضی اللہ عنہ ایستاده بود انداخت و به گفته‌اش چنین ادامه داد: «به خدا قسم بین من و علی در قدیم مطلبی جز

^۱ - الاستیعاب، ۳ / ۴۰.

^۲ - کنز العمال، ۳ / ۳۴۳.

آنچه که بین زن و خویشان شوهرش می‌باشد وجود نداشته است و در نظر من او از نیکان است». هنوز علی این سخن را از وی نشنیده بود که جمعیت را مخاطب ساخته، و فرمود: «مردم به خدا قسم راست گفت و نیک گفت بین من و او چیزی جز آن نبوده است، و در دنیا و آخرت همسر پیغمبرتان است»^(۱).

حضرت عایشه رضی الله عنها با گریه خود در باره شرکت در جنگ جمل و این سخن که دوست می‌داشتم خداوند پیش از این جانم را گرفته بود، توبه خود را آشکار ساخت و با سخنان فوق ارادت خود را نسبت به داماد پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داد. حافظ بیهقی و حافظ ابوبکر بزار از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کنند: پیامبر صلی الله علیه و آله از خوارج یاد کرد و فرمود: بدترین از امتم را بهترین امتم می‌کشد، و ادامه می‌دهد دیدم علی آنان یعنی اصحاب نهروان را می‌کشد^(۲).

ابویعلی از جمیع بن عمیر نقل می‌کند که گفت: همراه پدرم نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و از علی رضی الله عنه سؤال کردم، گفت: من مردی را عزیزتر از او نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله ندیدم و همچنین زنی را عزیزتر از زنش نزد رسول خدا ندیده‌ام^(۳). و در روایتی دیگر نقل می‌کند که همراه عمه‌ام بر عایشه رضی الله عنها وارد شدم و از محبوبترین انسان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردم عایشه رضی الله عنها فرمود: محبوبترین انسان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله، فاطمه رضی الله عنها بود و چون از مردان سؤال نمودم، فرمود: شوهر فاطمه رضی الله عنها یعنی حضرت علی رضی الله عنه نزد

^۱ - سیمای علی رضی الله عنه از منظر اهل سنت، ۱۴۱ به نقل از البدایه و النهایه ۷ / ۲۳۳، و کامل ابن اثیر ۳ / ۱۹۷، و العقد الفرید ۵ / ۷۴.

^۲ - همان، ۱۴۱ به نقل از البدایه و النهایه ۷ / ۲۸۸، و جامع الأحادیث ۱۸ / ۱۰۹.

^۳ - همان، ۱۴۲ به نقل از البدایه و النهایه ۷ / ۳۳۵، و المسند الجامع ۲۰ / ۳۷۵.

رسول محبوبترین مرد بود، و در روایتی دیگر گوید که مادر و خاله‌ام نزد عایشه رفتند - تا آنجا که می‌گوید - گفتند، حال از علی برایمان بگو، عایشه گفت: از چه چیز بزرگی می‌پرسید؟ از مردی که اینقدر متصل به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که جان رسول خدا صلی الله علیه و آله در دست علی ریخت، و علی دست خود به صورت مالید، و چون در محل دفنش اختلاف کردند فرمود: بهترین نقاط زمین برای دفن یک پیغمبر همان نقطه ایست که در آن قبض روح می‌شود، مادر و خاله‌ام پرسیدند: تو که علی را آنقدر بزرگ می‌دانی، چرا بر او خروج کردی و شمشیر به رویش کشیدی؟ گفت: کاری که باید بشود می‌شود، و من الان آرزو می‌کنم ای کاش آنچه بر روی زمین است مال من بود، و من می‌دادم که این پیش آمد پیش نمی‌آمد^(۱).

همچنین سیوطی از عروه روایت می‌کند که به ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها گفتم: رسول خدا چه کسی را بیشتر دوست داشت، فرمود: علی بن ابی طالب رضی الله عنه. گفتم: پس چرا بر علیه آن قیام نمودید؟ فرمود: چرا پدرت با مادرت ازدواج نمود؟ گفتم: تقدیر الهی بود، فرمود: این امر هم تقدیر الهی بود^(۲).

از این حقایق معلوم می‌شود که میان صدیقه بن صدیق و علی مرتضی اندک رنجشی نبوده، و اگر میان خاندان صدیقی و علوی نزاع و مخالفت می‌بود، آنطوری که بعضی از گروه‌های شیعه شفاهاً و کتاباً مطرح می‌کنند، پس چگونه میان آن‌ها اینگونه احترام و اعزاز برقرار بود؟! و پیوندهای خویشاوندی صورت گرفت.

^۱ - سیمای علی رضی الله عنه از منظر اهل سنت، ۱۴۲ به نقل از سنن ترمذی ۲ / ۳۱۹، و المستدرک للحاکم ۳ / ۱۷۱، و کنز العمال ۱۳ / ۱۴۵.

^۲ - همان، ۱۴۳ به نقل از جامع الاحادیث ۱۶ / ۱۹۰ و ۱۸ / ۷۰.

مطالعین می‌دانند که برای زن در نماز تَسْتَرُ و پوشیدگی از هر چیز دیگر لازم‌تر است، و اهمیت این مسئله در کتاب عبدالرزاق (جلد سوم صفحه ۱۲۸) آمده است، اما این سؤال را هم حضرت عایشه از حضرت علی مرتضی پرسیدند و آن حضرت جواب مفصلی دادند که مورد تصدیق صدیقه رضی الله عنها قرار گرفت.

همچنین از طرف حضرت عایشه سخنان دعا و ثنا در حق حضرت علی رضی الله عنه بیان شده، چنانکه در مسند احمد جلد اول صفحات ۶ و ۸۷ مُسْنَدَاتِ عَلِيٍّ مرتضی آمده است:

«قَالَتْ: فَمَا قَوْلُ عَلِيٍّ حِينَ قَامَ عَلَيْهِ كَمَا يَزْعُمُ أَهْلُ الْعِرَاقِ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. قَالَتْ: هَلْ سَمِعْتَ مِنْهُ أَنَّهُ قَالَ غَيْرَ ذَلِكَ؟ قَالَ: اللَّهُمَّ لَا. قَالَتْ: أَجَلَ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، يَرْحَمُ اللَّهُ عَلِيًّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، إِنَّهُ كَانَ مِنْ كَلَامِهِ لَا يَرَى شَيْئًا يُعْجِبُهُ إِلَّا قَالَ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَيَذْهَبُ أَهْلُ الْعِرَاقِ يَكْذِبُونَ عَلَيْهِ وَيَزِيدُونَ عَلَيْهِ فِي الْحَدِيثِ».

«عایشه پرسید، پس سخن علی وقتی که اهل عراق در برابر او ایستادند، چه بود. گفت: (آن مرد) که شنیدم که علی می‌گفت: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، عایشه پرسید آیا شنیدی از او که سخنی غیر از این بگوید؟ گفت: نه بخدا. گفت: آری، صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، خدا بر علی رضی الله عنه رحمت کند، همانا این سخن او بود که هر وقت چیزی می‌دید که او را بشگفت می‌آورد می‌گفت: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ و اهل عراق بر او دروغ می‌بندند و در گفته‌های او مطالبی می‌افزایند».

خلاصه ماجرا این است که راوی می‌گوید: چند نفر در خدمت حضرت عایشه بودیم که عبدالله بن شداد از عراق وارد آن مجلس شد. صدیقه بنت صدیق گفتند که من در باره کسانی که حضرت علی آن‌ها را به قتل رساندند از تو سؤال می‌کنم، و تو از روی حقیقت جواب خواهی داد. عبد الله گفت:

آری، برای چه بیان نکنم. عینی واقعه را صحیح خواهم گفت، سپس ادامه داد که وقتی در میان حضرت علی و معاویه مذاکره صلح شد و دو حکم تعیین شدند، پس هشت هزار نفر از قاریان قرآن برخلاف حضرت علی در محلی موسوم به حَرَوْرَاءِ جمع شدند و آماده جنگ گردیدند. سپس جریان جنگ را نقل کرد. حضرت عایشه پرسیدند وقتی که خوارج اهل عراق در مقابل حضرت علی ایستادند، ایشان چه می گفتند؟ عبدالله گفت: من شنیدم که ایشان می فرمودند: **صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ**. حضرت عایشه پرسیدند که شما خودتان شنیدید که حضرت علی همین الفاظ را می گفتند. عبدالله گفت: من غیر از این کلمه دیگری از حضرت علی نشنیدم. پس حضرت صدیق گفتند: خدا اشان را رحمت فرماید که هر وقت چیز شگفت آوری می دیدند، این عبارت **صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ** بر زبان ایشان جاری می شد و حالا اهل عراق و کوفیان بر ایشان تهمت دروغ زده و برخلاف ایشان سخنان بسیار می گویند. این روایت که مربوط به بعد از جنگ جَمَل است، به طور روشن حُسنِ رابطه و اخلاص و خلوصِ مادر فرزندی را نشان می دهد و ثابت می کند که میان آن‌ها رنجش و کدورتی نبوده و جنگی که پیش آمد نیز بر اثر توطئه‌ها و فتنه‌انگیزی‌های منافقین و مخالفین بوده است.

بشارت عبدالله بن عباس رضی اللہ عنہما

حضرت عبدالله بن عباس رضی اللہ عنہما پسر عموی حضرت علی رضی اللہ عنہ هستند، و در خاندان هاشمی مقام والائی دارند. ایشان در آخرین بیماری حضرت عایشه به عیادت ایشان رفتند، و مزده بزرگی به ام المؤمنین داد، اصل روایت اینچنین است:

«أن ابن عباس رضی اللہ عنہما استأذن علی عائشة رضی اللہ عنہما فأرسلت إليه: إني أجد غما وكربا فانصرف، فقال للرسول: ما أنا بالذي أنصرف حتى أدخل، فرجع

الرسول فأخبرها بذلك فأذنت له، فقالت له: إني أجد غما وكرها، وأنا مشفقة مما أخاف أن أهجم عليه، فقال لها ابن عباس فو الله لقد سمعت رسول الله ﷺ يقول عایشه زوجتي في الجنة وكان رسول الله أكرم على الله من أن يزوجه جمرة من جمر جهنم، فقالت: فرجت عني فرج الله عنك»^(۱).

«از عبدالله بن عباس که او اجازه خواست که به حضور عایشه رضی الله عنها در بیماری او برسد، پس عایشه پیام داد او را که من غمزده و اندوهگین هستم، شما برگردید. عبدالله بن عباس به قاصد گفت: من کسی نیستم که برگردم، مگر اینکه داخل شوم، پس عایشه او را اجازه ورود داد، و گفت: من احساس غم و اندوه می‌کنم و ترسناک هستم که بعد از مرگ چه پیش خواهد آمد. پس ابن عباس به ایشان گفت: به خدا سوگند که شنیدم از رسول خدا ﷺ که می‌فرمود: عایشه زوجه من است در بهشت. ابن عباس اضافه کرد که رسول خدا ﷺ نزد خدا عزیزتر از آن است که یک پاره از آتش جهنم به زوجیت ایشان داده شود. پس عایشه گفت: مرا از نگرانی نجات دادی، خداوند ترا از نگرانی نجات دهد».

دل بستگی‌های مادر و دختر (عایشه و فاطمه) رضی الله عنهما

در زندگی هر انسان بدترین موقع وقتی است که سایه محبت پدر و مادر یا یکی از آنها از سرش دور گردد و با ناپدیری یا نامادری زندگی کند، حضرت فاطمه الزهراء رضی الله عنها در سن طفولیت بود که مادر بزرگوارشان از دنیا رحلت کرد و بر نور چشم خاتون بهشت داغ یتیمی نشست.

^۱ - جامع مسانید الإمام الأعظم الباب الثالث فی الإیمان، الفصل الرابع فی الفضائل، صفحة

بعد از این واقعه پرورش ایشان به دست سایر ازواجِ مطهرات افتاد و بیشتر از همه حضرت عایشه صدیقه که در غم، شادی و شب و روز شریک و رازدار یکدیگر بودند، دربارهٔ محبت عایشه رضی اللہ عنہا در وقتی که فاطمه رضی اللہ عنہا به نمایندگی از طرف سایر ازواجِ مطهرات به خدمت رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمده بودند، حضرت رسول فرمودند که ای نور چشم من، آیا کسی را که من دوست می‌دارم تو دوست نمی‌داری؟ حضرت فاطمه راز سخن پدر بزرگوارشان را فهمیده و سکوت اختیار کردند. اولین مسئله مهم که برای سیده فاطمه رضی اللہ عنہا پیش آمد آغاز زندگی زناشویی با علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ بود. در هنگام عقدِ نکاح از همه چیز مهم‌تر خدماتِ مادر است، لکن افسوس که مادر محترمهٔ ایشان خدیجه الکبری قبلأ فوت کرده و نور چشم و شمعِ نبوت از سرپرستی مادرِ واقعی خود محروم بودند، لکن خدماتِ نامادری‌ها بحمد الله کمتر از خدماتِ مادرِ واقعی نبود که این خدمات را شیعه نیز ذکر کرده‌اند، عمل خلفاء ثلاثه رضی اللہ عنہم نیز در آن موقع قابل تحسین است، و همهٔ آن‌ها در مجلس عقد حاضر و شهود عقد بودند و این خود ثابت می‌کند که میان خلفاء ثلاثه رضی اللہ عنہم و حضرت علی رضی اللہ عنہ از ابتدا تا انتها کوچکترین رنجشی نبوده است. خدماتِ عایشه صدیقه و ام سلمه رضی اللہ عنہما درین موقع از همه نمایان‌تر است، و این خدمات تا قیامت مثل خورشید درخشان و تابان است و علماء و مجتهدین اهل تشیع هم در کتب خود اقرار کرده‌اند، اگرچه بعضی در اثر کینه‌توزی که از اولاد سبائی به آن‌ها رسیده، هر جا که این روایات را در کتاب‌های خود آورده‌اند، به جای نام مبارکِ ملکهٔ عفت «فُلَانَةٌ» را نوشته‌اند.

من در این بحث از کتب اهل تشیع و اهل سنت به طور نمونه روایاتی نقل می‌کنم تا صاحب نظران خود قضاوت کنند و بر آن‌ها روشن گردد که خدمات بزرگوارانهٔ مادر مؤمنین حضرت عایشه از روی خلوص و حُسن نیت

بوده، زیرا ایشان در گهوارهٔ حق و صداقت پرورش یافته‌اند. پدر بزرگوارش ابوبکر صدیق رضی الله عنه اول کسی بود که به ندای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله لبیک گفته و همیشه پروانهٔ شمع رسالت بود. مادرش اُم رومان از خادمان بزرگ اسلام بوده و در خانوادهٔ افضل الخلائق بعد الانبیاء تربیت شده و تمام زندگی عایشه صدیقه از جذبهٔ همدلی اسلامی سرشار بود. هنوز به سن ده‌سالگی نرسیده بود که قدم به کاشانهٔ نبوت گذاشت و با استفادهٔ از معارف نبوت، گنجینه‌ای جمع‌آوری نمود که تا قیامت امت اسلامی مرهون و ممنون ایشان خواهد بود، یکی از خدمات ایشان جریان عروسی فاطمه الزهراء رضی الله عنها است، به طوری که انسان نمی‌فهمد که این خدمات از مادر واقعی بوده یا از نامادری. حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله خانه‌ای را برای عقد نکاح فاطمه الزهراء رضی الله عنها معین کرده و آماده‌نمودن آن را به حضرت عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما سپردند و این دو به اتفاق یکدیگر تمام کارها را به بهترین وجه انجام دادند، در این باره به ترتیب از کتب شیعه و بعداً از کتب اهل سنت روایاتی برای صاحب نظران نقل می‌گردد. روایت اول از «مناقب خوارزمی» و روایت دوم از «امام شیخ طوسی» و روایت سوم از «ابن ماجه» نقل می‌گردد. ام ایمن می‌گویند که من حضرت علی را به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله خواندم. ایشان تشریف آوردند و فرمودند: «فدخلت علیه وهو في حجرة عایشه فقمن أزواجه ودخلن البيت وأقبلت وجلست بين يديه مطرقاً إلى الأرض حياء منه».

پس بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم، در حالی که ایشان در خانهٔ عایشه بودند، زنان ایشان برخاستند و داخل خانه شدند و من جلو آمدم و پیش روی ایشان نشستم و از شرم رویم به طرف زمین بود.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا دوست دارید که شریک زندگی شما سیده فاطمه را روانهٔ خانهٔ شما کنیم؟ عرض کردم پدر و مادرم فدای شما، اختیار با

شماست. نبی اکرم فرمودند: انشاء الله امشب یا فردا اقدام خواهیم کرد. حضرت علی با شادی بسیار از خانه نبوت بیرون آمدند، سپس نبی اکرم به ازواج مطهرات دستور دادند که فاطمه را برای عروسی آماده کنید، و لباس خوب بپوشانید و عطر و گلاب بزنید و خانه عروسی اش را مرتب نمایید و بهترین رختخواب را تهیه سازید، پس ازواج مطهرات طبق دست نبوی عمل کردند^(۱).

در همین موضوع در امالی شیخ ابوجعفر طوسی چنین آمده است:

«فالتفت رسول الله إلى النساء فقال: من ههنا قالت أم سلمة: أنا أم سلمة وهذه زينب وهذه فلانة وفلانة، فقال رسول الله ﷺ: هيئوا لابنتي وابن عمي في حجرة لي بيتا فقالت أم سلمة: في أي حجرة يا رسول الله؟ قال: في حجرتك وأمر نساءه أن يزيين ويصلحن من شأنها الخ»^(۲).

پس رسول خدا رو به طرف زن ها کردند و فرمودند: اینجا کیست؟ پس أم سلمه گفت: من ام سلمه هستم، و این زینب است، و این فلانه و فلانه، پس رسول خدا ﷺ فرمودند: در یکی از حجره های من اطاقی را برای دخترم و پسر عمویم آماده کنید. ام سلمه پرسید در کدام حجره، ای رسول خدا؟ نبی اکرم فرمودند: در حجره خودت و پیغمبر به زنان خود امر کردند که جای ایشان را تزیین و مرتب سازند.

دو روایت فوق از کتب شیعه بود، حالا روایتی را از کتاب نکاح سنن ابن ماجه می آوریم:

«عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ مَسْرُوقٍ عَنِ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ قَالَتَا: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُجَهِّزَ فَاطِمَةَ حَتَّى نُدْخِلَهَا عَلَى عَلِيٍّ فَعَمَدْنَا إِلَى الْبَيْتِ فَفَرَشْنَاهُ تُرَابًا لَيْتًا مِنْ

^۱ - کتاب مناقب خوارزمی صفحه ۲۵۴ فصل بیستم در باب تزویج.

^۲ - امالی شیخ ابوجعفر طوسی جلد اول، صفحه ۳۰.

أَعْرَاضَ الْبَطْحَاءِ ثُمَّ حَشَوْنَا مِرْفَقَتَيْنِ لَيْفًا فَنَفَسْنَا بِأَيْدِينَا ثُمَّ أَطَعَمْنَا تَمْرًا وَزَيْبًا وَسَقَيْنَا مَاءً عَذْبًا وَعَمَدْنَا إِلَى عُوْدٍ فَعَرَضْنَاهُ فِي جَانِبِ الْبَيْتِ لِيُلْقَى عَلَيْهِ الثَّوْبُ وَيُعَلَّقَ عَلَيْهِ السَّقَاءُ فَمَا رَأَيْنَا عُرْسًا أَحْسَنَ مِنْ عُرْسِ فَاطِمَةَ».

ترجمه: «امام شعبی از مسروق و ایشان از حضرت عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما روایت می کنند که آن دو گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما امر فرمودند که فاطمه را برای عروسی مهیا سازیم، تا آنکه او را به نزد علی بریم، پس به سوی خانه رفتیم و از وادی بطحاء خاک نرم آوردیم، و خانه را با آن خاک نرم فرش کردیم و دو متکا بدوختیم، سپس طعامی از خرما و کشمش و آبی گوارا آماده نمودیم و در یک گوشه منزل چوبی نصب کردیم تا بر آن لباس و مشک آویزان شود و هیچ عروسی نیکوتر از عروسی فاطمه ندیدیم». در پایان بخش این موضوع روایتی را از امالی شیخ طوسی نقل می کنیم که تاریخ عروسی را ذکر می کند: «روي أن أمير المؤمنين عليه السلام دخل بفاطمة بعد وفاة أختها رقية زوجة عثمان بستة عشر يوماً من ذلك بعد رجوعه من بدر وذلك لأيام خلت من شوال»^(۱).

ترجمه: «روایت شده است که امیرالمؤمنین عروسی کرد با فاطمه پس از وفات خواهرشان رقیه زوجه عثمان به شانزده روز و این ماجرا پس از بازگشت ایشان از بدر بود و این امر وقتی بود که چند روز از ماه شوال گذشته بود». خلاصه آنکه:

۱- در وقت عروسی سیده فاطمه رضی الله عنها انتظار امور عروسی در خانه حضرت ام سلمه رضی الله عنها انجام گرفت.

^۱ - امالی شیخ ابوجعفر طوسی جلد اول صفحه ۴۲.

۲- نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم تمام مقدمات عروسی را به حضرت عایشه و ام سلمه رضی اللہ عنہما سپردند.

۳- تمام کارها و ترتیبات عروسی از قبیل آماده کردن خانه و درست کردن تشک و متکا و خوراک و سایر کارهای لازم به دست این دو مادر مؤمنین انجام گرفت.

و از ملاحظه این اخبار و روایات بشرط انصاف معلوم می شود که میان حضرت عایشه و حضرت فاطمه از ابتدا روابط دوستی و محبت و دلبستگی مادری برقرار بوده و تا پایان عمر نیز ادامه داشته، لذا میان آن ملکه های عفت و زنان های پاک طینت هیچگونه عداوت و یا خصومت وجود نداشته است و چیزهایی که مخالفان در کتاب های خود نوشته اند سراپا دروغ و بی اساس است، به علاوه روابط میان این دو سیده طوری بوده که ثابت می کند میان آنها علاوه از محبت رازداری نیز وجود داشته و مطالبی که در باره مشاجره و منازعه میان دو خانواده هاشمی و صدیقی نوشته شده است اساس و پایه ای ندارد.

تمجید خاتون جنت فاطمه الزهراء از زبان حضرت عایشه رضی اللہ عنہا

در کتاب «المستدرک» حاکم نیشابوری و در کتاب «الإستیعاب» ابن عبدالبر نقل شده است که «عَنْ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ رضی اللہ عنہا أَنَّهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ كَلَامًا وَحَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم مِنْ فَاطِمَةَ، وَكَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ قَامَ عَلَيْهَا فَقَبَّلَهَا وَرَحَّبَ بِهَا كَمَا كَانَتْ تَصْنَعُ هِيَ بِهِ صلی اللہ علیہ وسلم».

«وَعَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَصْدَقَ لَهْجَةً مِنْ فَاطِمَةَ إِلَّا أَنْ

يَكُونُ الَّذِي وَلَدَهَا رضي الله عنه»^(۱).

ترجمه: «ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها گفت: من هیچکس را ندیدم که در سخن گفتن و تکلم شبیه‌تر از فاطمه به رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد، و هرگاه که فاطمه به خدمت پیامبر می‌آمدند، نبی اکرم برای ایشان از جا برمی‌خاستند و ایشان را می‌بوسیدند، و خوش آمد می‌گفتند، همانطور که ایشان با پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز همینگونه رفتار می‌کردند، همچنین از عایشه رضی الله عنها روایت شده که گفت: هیچکس را راستگوتر از فاطمه ندیدم، مگر پدر ایشان را».

شیخ عباس قمی چنین نقل کرده‌اند که شیخ طوسی از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است که می‌گفت: من احدی را که در گفتار و سخن شبیهت از فاطمه به رسول الله صلی الله علیه و آله باشد، ندیدم و چون فاطمه رضی الله عنها به نزد آن حضرت می‌آمد او را مرحبا می‌گفت و دست‌های او را می‌بوسید و در کنار خویش می‌نشاند و چون حضرت رسول به خانه فاطمه می‌رفت ایشان برمی‌خاست و پدر بزرگوارش را استقبال می‌کرد و خوش آمد می‌گفت و دست‌های آن حضرت را می‌بوسید.

این روایت در کتاب «منتی الامال» جلد اول، صفحه ۱۳۲، و کتاب «حلیة الأولیاء» جلد دوم صفحه ۴۲ نیز چنین نقل شده است:

«قَالَتْ عَائِشَةُ مَا رَأَيْتُ أَحَدًا قَطُّ أَصْدَقَ مِنْ فَاطِمَةَ عَيْرِ أَبِيهَا».

ترجمه: «عایشه رضی الله عنها فرمودند که من هرگز هیچکس را راستگوتر از فاطمه رضی الله عنها به جز پدر ایشان ندیدم».

همچنین در کتاب «مَجْمَعُ الزَّوَادِ» جلد چهارم، صفحه ۲۰۱، از عمر بن دینار سخن حضرت عایشه چنین نقل شده که

(۱) - المستدرک، ۳ / ۱۶۰ - ۱۵۴.

«قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا رَأَيْتُ قَطُّ أَحَدًا أَفْضَلَ مِنْ فَاطِمَةَ غَيْرِ أَبِيهَا».

ترجمه: «عایشه رضی الله عنها گفتند که من هرگز هیچکس را با فضیلت تر از فاطمه رضی الله عنها به جز پدرشان ندیدم».

خلاصه آنکه تمجید و تحسین حضرت عایشه نسبت به حضرت فاطمه دلیل روشن بر صفا و محبت میان آن دو ملکه عفت است.

توصیه رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه رضی الله عنها در باب محبت به عایشه رضی الله عنها

امام مسلم در باب فضائل عایشه و امام نسائی در سنن نسائی روایت کرده‌اند که حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقه نقل می‌کنند که یک روز ازواج مطهرات، حضرت فاطمه را برای رساندن پیامی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرستادند، فاطمه تشریف آوردند و اجازه ورود خواستند، پیغمبر اکرم در آن وقت در خانه من استراحت می‌نمودند. بعد از اجازه، فاطمه رضی الله عنها به داخل خانه آمده، عرض کردند یا رسول الله، ازواج مطهرات مرا به خدمت شما فرستاده‌اند که شما در میان ایشان و دختر صدیق رضی الله عنه از لحاظ محبت و هدایا مساوات و برابری فرمائید، همه در آن وقت ساکت بودند.

«فَقَالَ لَهَا أَيُّ بَنِيَّةِ أَلَسْتَ تُحِبِّينَ مَا أَحِبُّ؟ قَالَتْ بَلَى، قَالَ فَأَجِيبِي هَذِهِ».

«پیغمبر فرمودند: ای دختر عزیز من آیا تو دوست نداری، کسی را که من دوست دارم. فاطمه فرمود: چرا. پیغمبر فرمودند: پس این (عایشه) را دوست مدار».

وقتی که فاطمه رضی الله عنها این جواب را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند برخاسته، نزد ازواج مطهرات رفتند و تمام جریان را نقل کردند، ازواج گفتند: شما دوباره به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله بروید، و به نفع ما صحبت کنید، حضرت فاطمه

جواب دادند که من هیچوقت در این باره در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتگو نخواهم کرد^(۱).

این واقعه چنانکه قبلاً هم گفتیم، نمونه‌ای از اُلفت و احترام میان حضرت فاطمه و حضرت عایشه بود، و اگرچه قبلاً هم به واسطهٔ ام المؤمنین بودن، و احترام حضرت عایشه نزد حضرت فاطمه بسیار بود، لکن در این واقعه محبت ام المؤمنین بیشتر در دل ایشان جا گرفت و در اینکه میان این دو بانوی بزرگوار محبت و اعتماد کامل برقرار بوده، هیچگونه شکی نیست، و کسانی که در این اعتماد و مودت شک کرده‌اند دشمنان اهل بیت هستند.

در اینجا جریان دیگری را نقل می‌کنیم که بازهم از زبان حضرت عایشه نقل شده است: «سلیمان می‌گوید: من به خدمت ام المؤمنین عایشه آمدم و از ایشان در بارهٔ گوشت قربانی سؤال کردم، ام المؤمنین رضی الله عنهما فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابتدا گوشت قربانی ممنوع قرار داده بودند، و بعداً آن را جایز نمودند، و علت این مسئله هم این بود که علی بن ابی طالب رضی الله عنه از سفر تشریف آورده و حضرت فاطمه از گوشت قربانی خود نزد ایشان آوردند، حضرت علی رضی الله عنه گفتند: مگر پیامبر صلی الله علیه و آله خوردن این گوشت را منع فرموده‌اند؟ فاطمه رضی الله عنها گفتند: حالا رخصت عنایت شده است. حضرت علی به خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آری، رخصت داده شده است، و شما همیشه می‌توانید گوشت قربانی را مصرف کنید^(۲).

^۱ - صحیح مسلم، جلد ۲، ج ۲۸۵، و سنن نسائی. جلد ۲، ج ۶۸.

^۲ - مسند احمد، جلد ۶، ج ۳۸۳.

و از این حدیث هم که حضرت عایشه مستدلاً نقل کرده‌اند، معلوم می‌گردد که میان این بزرگواران اندک رنجش و کدورتی نبوده است، بلکه هرچه میان آن‌ها بوده اخلاص و خلوص و صفا بوده است.

ابن ابی لیلی از حضرت علی مرتضی نقل می‌کند که دست‌های حضرت فاطمه از آسیاگردن گندم و جو آبله زده بود، از روی ناراحتی به خدمت نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم رفتند، و چون آن حضرت در خانه نبودند، حضرت فاطمه با حضرت عایشه نشستند و گفتند که برای عرض این مطلب به حضرت رسول خدا به اینجا آمده‌ام. وقتی که نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم به خانه تشریف آوردند، حضرت عایشه عرض کردند که در نبودن شما حضرت فاطمه برای این حاجت آمده بودند، نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم به محض شنیدن این پیام فوراً عازم خانه حضرت فاطمه شدند، حضرت علی مرتضی فرمودند: وقتی که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم تشریف آوردند ما خوابیده بودیم، و می‌خواستیم که از جای خود برخیزیم. ایشان فرمودند که در جای خود راحت باشید، و طوری میان ما تشریف‌فرما شدند که پای مبارک ایشان سینه‌ام را لمس کرد، سپس فرمودند: ای دختر من چیزی بهتر از آنکه تو خواسته بودی، بتو می‌دهم و آن این است که هر وقت خواستب بخوابی ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه سبحان الله و ۳۳ مرتبه الحمد لله قرائت کن، و این برای تو از داشتن خادمه بهتر است^(۱) که این ذکر به تسبیح فاطمه رضی اللہ عنہا معروف است، و مسلمانان سعادت‌مند این ذکر را همیشه بر زبان جاری می‌سازند و تا قیامت هم بر زبان امت اسلامی جاری خواهد بود، و جریان این روایت نیز دلیل دیگری است بر صفا و خلوص و محبت و مودت میان این نیکوسیرتان که دل‌های آن‌ها را خداوند از آلایش

^۱ - مسند ابوداود طیالسی، جلد اول، ج ۱۶، صحیح بخاری، جلد اول، ج ۴۳۹، و جلدو

دشمنی و کدورت پاک کرده است، و به خصوص تمام زندگی این مادر و دختر نمونه زندگی مادران امت محمد صلی الله علیه و آله تا روز قیامت خواهد بود. این توضیح لازم است که علماء در تأثیر این ورد تحقیق نموده و ثابت شده است که اگر انسان در وقت خواب این تسبیح را بخواند، تمام خستگی‌های روزانه او برطرف می‌گردد.

فاطمه از رازش عایشه را مطلع می‌سازد

در اینجا روایتی را نقل می‌کنیم که مانند یک راز مخفی نزد سیده فاطمه رضی الله عنها بوده، و ایشان حضرت عایشه را از آن مطلع کرده و بعداً به وسیله ایشان تمام امت از آن منقبت عظمی باخبر شدند، ماجرا این است که حضرت عایشه رضی الله عنها می‌فرمایند: یک روز همه ما ازواج مطهرات در خدمت نبی اکرم صلی الله علیه و آله بودیم که حضرت فاطمه رضی الله عنها تشریف آوردند و طرز رفتار ایشان مانند رفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله بود. حضرت رسول خدا ایشان را در پهلوی خود جای دادند و سخنانی آهسته در گوش ایشان گفتند، به طوری که حضرت فاطمه به گریه افتادند. وقتی پیامبر اکرم گریه ایشان را دیدند، دوباره سخنانی آهسته در گوش ایشان گفتند که حضرت فاطمه خندان شدند، وقتی که رسول الله از مجلس تشریف بردند من به حضرت فاطمه گفتم که حضرت رسول الله درین مجلس اختصاصاً به شما رازی را گفتند و شما گریان شدید، این چه رازی بود؟ حضرت فاطمه جواب دادند که حضرت رسول الله راضی به افشای این راز نیستند، وقتی که بنی اکرم از این دنیا رحلت نمودند، من دوباره به سیده فاطمه گفتم که شما را به آن حقوقی که بر شما دارم (یعنی حقوق مادری) قسم می‌دهم و می‌پرسم که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله چه چیزی را به شما گفتند، حضرت فاطمه جواب دادند که حالا می‌توانم آن را فاش کنم. قضیه از این قرار بود که در مرتبه اول به من

فرمودند که جبرئیل به من خبر داده است که وفات من نزدیک است، لذا ای فاطمه صبر داشته باشی و خوفِ خدا بهترین راهنمای تو باشد، وقتی که من این سخنان را شنیدم، همانطور که همه شما دیدید، به گریه افتادم. آن وقت رسول خدا دوباره در گوش من آهسته فرمودند: ای فاطمه تو خوشحال نیستی که در بهشت سرور همه زنان مؤمنه باشی، من از این سخنان ایشان خندان شدم و بر خوانندگان محترم روشن است که خبر این فضیلت بزرگ برای حضرت فاطمه به وسیله ام المؤمنین عائشه رضی اللہ عنہا به امت اسلامی رسیده و این روایت را هم علمای اهل سنت و هم علمای اهل تشیع در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند، اگرچه در الفاظ روایت اختلافات اندکی دیده می‌شود، ولی اصل مضمون روایت همان است که در بالا ذکر گردید^(۱).

نتیجه آنچه از تواریخ و مُسَلَّمات بینَ الفریقین ثابت می‌گردد که:

- ۱- همانطور که در زمان حیات نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم بین دختر و ازواج آن حضرت رفت و آمد بوده، پس از وفات حضرت نیز این روابط ادامه داشته و این دلیل است بر محبت و موَدّت میان آن‌ها.
- ۲- همانطور که آن ملکه‌های عفت در زمان حیات پیغمبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم یکدیگر را عزت و احترام می‌کردند، بعد از وفات ایشان نیز همان روش را برقرار داشتند.
- ۳- حضرت عائشه آنقدر از ارزشِ رازِ نبی اکرم و فاطمه الزهراء آگاه بودند که پس از وفات سرور عالم ایشان را قسم داده و موضوع را پرسیده و آگاه شدند و این فضیلتِ بزرگ فاطمه رضی اللہ عنہا را در نزد امت تا روز قیامت نشر دادند.

^۱ - أمالی، شیخ ابوجعفر طوسی (متوفی ۴۶۰)، جلد دوم، ج ۱۴، و المناقب ابن شهر آشوب، جلد چهارم، ج ۲۵.

۴- در بین تمام مسلمانان فقط حضرت ام المؤمنین سیده عایشه بودند که این فضیلت را برای حضرت فاطمه بیان و تبلیغ نمودند. و خلاصه آنکه در زندگی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز بعد از وفات آن حضرت میان این مادر و دختر روابط محکمی برقرار بوده، و دوستدار و غمخوار و همنشین یکدیگر بوده علیهما السلام.

وفات

حضرت عایشه علیها السلام نیم قرن عالم اسلام را از انوار الهیه و اُسوه حَسَنه خویش منور کردند، و بالاخره در سنه ۵۸ هجری بیما شدند و در هفدهم رمضان المبارک سنه ۵۸ پس از نماز عشاء در سن ۶۷ سالگی دار فانی را وداع گفتند، در دوران بیماری ایشان، مردم برای عیادت می آمدند و ایشان از این مردم از ایشان مدح و ستایش کنند راضی نبودند، چنانکه وقتی عبدالله بن عباس علیه السلام آمدند گفتند که نام شما از ازل ام المؤمنین بوده و شما محبوبترین زوجه پیامبر ما هستید، و خداوند به وسیله شما تیمم را برای امت مقرر فرموده و سوره نور برای برائت شما نازل شده است، درین وقت حضرت عایشه گفتند: ای ابن عباس مرا از این تعریفها معاف دارید، کاش من معدوم می بودم. ایشان وصیت کردند که جنازه مرا در تاریکی شب بردارید و مرا در روضه اقدس دفن نکنید (برای اینکه در نزدیکی حضرت عمر رضی الله عنه احساس حجاب نمی کردند). در تشییع جنازه و ترحیم ایشان چنان هجومی از مردم مدینه بود که در جنازه هیچکس دیده نشده بود، مردم به امامت حضرت ابوهریره رضی الله عنه بر جنازه صدیقه کائنات نماز خواندند، و همه اصحاب کبار در مراسم نماز شرکت داشتند، و جنازه ایشان به وسیله برادرزادهها و خواهرزادههایشان در جَنَّتِ البَقِیع به خاک سپرده شد.

سخنان ارزنده

- ۱- در دنیا دو چیز پسندیده است. سخن دلپذیر و دلِ سخن‌پذیر.
- ۲- عبادت یک تجارت است که دکانِ آن خلوتگاه است و سرمایه‌ آن تقوی، و معفّتِ آن بهشت است.
- ۳- برترین جهاد، فرونشاندن خشم است با داشتن قدرت انتقام.
- ۴- برای مؤمن سزاوار نیست که بخوابد، مگر آنکه وصیت‌نامه‌اش را نوشته و زیر سرش گذاشته باشد.
- ۵- مؤذن، منادی رحمن است و آوازخوان، منادی شیطان.
- ۶- آهسته سخن گفتن مرد و زن نامحرم، شرعِ بدکاری است و پوشیدنِ لباس‌های نازک در حکم برهنگی است.
- ۷- خاموشی عبادت بی‌زحمت، و هیبت بی‌سلطنت، و قلعهٔ بدون حصار و پیروزی بدون اسلحه، و گنج حکمت‌ها و جوابِ نادان‌هاست.
- ۸- تو ای انسان در این دنیا مسافری هستی به طرفِ آخرت که آغازِ سفر تو گهواره است و پایانِ آن گور.
- ۹- آن ساختمان‌هایی که هرگز ویران نمی‌شود عدل است، و آن تلخی که آخرِ آن شیرین است صبر است، و آن شیرینی که عاقبِ آن تلخ است شهوت است.
- ۱۰- هر دَری که به روی فقرا باز نشود، به روی طبیب‌ها باز می‌شود.
- ۱۱- خداوند ده چیز را از ده شخص نمی‌پذیرد: بُخل را از مالدار، طمع را از علماء، بی‌شمی از زنان، دنیا دوستی را از پیران، سُستی و تنبلی را از جوانان، غرور را از فقیران، ظلم را از شاهان، خودپسندی را از زاهدان، ریاکاری را از عابدان و نامردی را از جنگاوران.

- ۱۲- هشت چیز از هشت چیز سیر نمی‌شود: چشم از دیدن، زمین از باران، زن ناپاک از مرد، عالم از علم، سائل از سؤال، حریص از جمع مال، دریا از آب، و آتش از چوب.
- ۱۳- خداوند بر سه شخص خشم می‌گیرد: پیرمرد زناکار، دانشمند بدکار، گدای متکبر.
- ۱۴- شایستگی زن در دو چیز است: مرد نامحرم او را نبیند، و او نیز مرد نامحرم را نبیند.
- ۱۵- از گوشه‌نشینی سه برکت حاصل می‌شود: راحت جسمانی، قوت روحانی و حفاظت ایمانی.
- ۱۶- خوش‌خُلُق، تجارتی سودمند، و قناعت، گنج، و نداشتن گرفتاری دنیوی، آبرو، و تولک، پناه، و عقل، کشتی نجات است.
- ۱۷- «قضا» کتابی است که گفتار و کردار هر شخص در آن مکتوب است.
- ۱۸- دولت معشوقی است بی‌وفا، عُمر همنشینی است گریز پا، که آن را دوام نیست و این را قیام.
- ۱۹- از تأدیب فرزندان دلسرد نشوید و دست بردارید، زیرا که او از چوب نخواهد مُرد، ولی از عذاب جهنم نجات خواهد یافت.
- ۲۰- ایشان در نامه‌ای خطاب به معاویه نوشتند: «بعد از سلام، من از حضرت رسول الله ﷺ شنیدم که فرمودند که هرکس رضایتِ خدا را جستجو کند و در راهِ رضایِ خدا از نارضایتی خَلق نترسد، خداوند او را از نارضایتی خَلق محفوظ می‌دارد، و هرکس که بکوشد تا مردم را خوش آید و خدا را ناخوش، خداوند آن شخص را به همان مردم وامی‌گذارد تا هرگونه که بخواهند با او رفتار کنند».
- ۲۱- قرآن مجید را آرام آرام تلاوت کنید، و در فهم و درکِ آن بکوشید و در طلبِ بهشت باشید.

۲۲- کسانی که لباس کهنه و وصله‌دار نپوشند در محشر از لباسِ خوب محروم خواهند بود.

تَمَّتْ بِعَوْنِ الْمَلِكِ الْمَنَّانِ

عبد العزیز خالق

سه شنبه شب دهم ربیع الاول

مناجات

منسوب به حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه:

خُذْ بِلُطْفِكَ يَا إِلَهِي مِمَّنْ لَمْ يَزِدْ قَلِيلٌ

مُفْلِسٌ بِالصَّدَقِ يَأْتِي عِنْدَ بَابِكَ يَا جَلِيلٌ

دستگیری کن با لطف خود ای خدای من کسی را که توشه اندک دارد
مُفلسی است که از روی راستی به درگاه تو آمده، ای بزرگوار

ذنبه ذنب عظیم فاغفر الذنب العظيم

إنه شخص مذنّب عبد ذلیل

گناه او گناه بزرگی است پس بیامرز گناه بزرگ را
زیرا که او شخصی گناهکار و بنده‌ای خاکسار است

منه عصیان ونسیان وسهو بعد سهو

منك إحسان وفضل بعد إعطاء الجزيل

از او عصیان و فراموشی و غفلت پس از غفلت است
از تو نیکی است و فضل پس از بخشش بسیار

طال يا رب ذنوبي مثل رمل لا تعد

فاعف عني كل ذنب فاصفح الصفح الجميل

زیاد شد گناهان من ای خدای من مانند ریگ‌های بی‌شمار
پس عفو کن همه گناهان را و ببخش بخششی نیکو

قل لنار ابردي يا رب في حقي كما

قلت قل يا نار كوني أنت في حق الخليل

بگو به آتش سرد شو ای خدا در باره من همانطور که

گفتی بگو ای آتش باش تو در مورد ابراهیم خلیل

عافني من كل داء واقض عني حاجتي

إن لي قلبا سقيما أنت من يشفي العليل

شفا ده مرا از همه بیماری‌ها و حاجات مرا قضا کن

زیرا که مرا قلبی بیمار است و تو شفادهنده بیمار هستی

أنت شافي أنت كافي في مهمات الأمور

أنت حسبي أنت ربي أنت لي نعم الوكيل

تو شفادهنده هستی، تو کفایت‌کننده هستی در کارهای مهم

تو مرا کافی هستی تو پروردگار من هستی و تو بهترین وکیل من هستی

رب هب لي كثر فضل أنت وهاب كريم

أعطني ما في ضميري دلني خير الدليل

ای خدا ببخش به من گنجِ فضیلتی، تو بخشنده بزرگوار هستی

ببخش به من هرچه در دل من است و راهنمایی کن مرا بهترین راهنمایی

كيف حالي يا إلهي ليس لي خير العمل

سوء أعمالی کثیر زاد طاعاتی قلیل

چگونه است حال من ای خدای من، نیست مرا کاری نیک

کارهای بد من زیاد است و ذخیره طاعات من کم است

هَبْ لَنَا مَلَكًا كَبِيرًا مِمَّا نَخَافُ

ربنا إذ أنت قاض والمنادي جبريل

ببخش ما را مُلکِ بزرگی، نجات ده ما را از آنچه می‌ترسم
ای خدای ما هنگامی که تو قاضی هستی و منادی جبرئیل است

أَيْنَ مُوسَى أَيْنَ عِيسَى أَيْنَ يَحْيَى أَيْنَ نُوحٍ

أنت يا صديق عاص تب إلى المولى الجليل

کجا است موسی، کجاست عیسی، کجاست یحیی، کجاست نوح
تو ای صدیق گناهکار هستی توبه کن به خدای بزرگ

فهرست منابع

- ١- الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ابن عبدالبر، المطبوع بهامش الإصابة، بيروت: دار صادر.
- ٢- أمالي. ابو جعفر محمد بن حسن طوسي، عراق: نجف.
- ٣- البداية والنهاية، للحافظ ابن كثير، قاهره: دار الحديث، ١٤١٣ هـ ق.
- ٤- تاريخ الأمم والملوك، الإمام ابو جعفر محمد بن جرير طبري، بيروت: دار القلم.
- ٥- تاريخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آيتي، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي، ١٣٧٥.
- ٦- جامع مسانيد الإمام الأعظم - چاپ دائرة المعارف دکن.
- ٧- حلية الأولياء، لأبي نعيم احمد بن عبدالله اصفهاني، بيروت: دارالكتاب العربي، ١٣٧٨.
- ٨- سنن نسائي احمد بن شبيب، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- ٩- سنن أبي داود، امام أبي داود سليمان بن اشعث، دار إحياء السنة النبوية.
- ١٠- سيمای علی ﷺ از منظر اهل سنت، محمد برفي، تهران: ناشر مؤلف ١٣٨٠.
- ١١- صحيح بخاري، امام بخاري محمد بن اسماعيل، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

- ۱۲- صحیح مسلم، ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشابوری: عیسی الحلبي
۱۳۷۴.
- فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۲ هـ ق.
- ۱۳- فتح الباری، ابن حجر عسقلانی (۷۷۳ - ۸۵۲) السلفية بالقاهرة.
- ۱۴- قرآن کریم، ترجمه مسعود انصاری، تهران: نشر فرزاد، ۱۳۷۷.
- ۱۵- کنز العمال، منتقى هندی، بیروت: موسسه الرساله ۱۳۹۹ هـ ق.
- ۱۶- المسند، الإمام احمد بن حنبل، بیروت: دارالفکر للطباعة، ۱۴۱۴ هـ ق.
- ۱۷- المستدرک - للحاکم نیشابوری، حلب: المطبوعات الإسلامية.
- ۱۸- المناقب ابن شهر آشوب، قم: انتشارات علامه.
- ۱۹- مسند الإمام أبوحنیفة، چاپ حلب.
- ۲۰- منهاج السنة النبویة، ابن تیمیة، أحمد بن عبدالحلیم، الأمیریة،
بولاق ۱۳۲۱.